



افسانه

گفته‌های گراش
تورا کافان

[نگرانی‌های مردم گراش در گفتگو با نماینده جدید

تسریع در روند استقلال ادارات گراش جزء اولویت‌هاست



فروردین ۱۳۹۱ ■ ربیع‌الثانی ۱۴۲۳ ■ مارس ۲۰۱۲

www.gerishna.com

شماره سوم ■ ضمیمه شماره ۱۹۶۲ روزنامه افسانه فارس ■ ۱۲ صفحه

آغاز

دم جنبانک

من در گذار باد
پایستام به خلوت خاموش سنگ‌ها.
تو با خیال سرکش
بسیار رفته‌ای
تاختل‌های خاطره... تا کوجهای تنگ

ای مرغ بی درنگ!
با آن دم بلند
بر دام‌ها و دامنه‌ها سایه می‌زنی
در روشنای ظهر.
گنجشک شوخ و شنگ!

در چشم تو دو دختر رقصان و بیمناک
با دم‌تکانه‌ها
خنیارگانه
مضرب می‌زنی
انگار روی خاک.

وقتی که جوجه‌ها
از شاخه‌سار خاطره پرواز می‌کنند
من بر کهای شکسته
از این کوچه خسته‌ام.

ای مرغ بی درنگ که دل‌تنگ می‌دوی
دست مرا بگیر و ببر پایه‌های باد
دست مرا بگیر
در های‌های باد!



[عکس: ابوالحسن حسینی]



[عکس: مهدی عباسی]



[عکس: عبدالرضا راستگو]



[عکس: مهدی عباسی]

۱۱

هلال احمر یک بار دیگر
به مسابقات
کشوری
راه یافت

۱۲

کارت پرواز طلایی برای
یک گراشی

خوش‌تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟

حافظ ۰۳

گزارش یک نامزدی ناکام ۱۰ پرونده سحر و جادو ۰۴ گراشی‌ها و گراشی شده‌ها ۰۴ تنگ‌آب پارک جنگلی می‌شود ۰۳

صنعت چوب سوزنده

SOUZANDEH WOOD INDUSTRIES

ساخت انواع درب‌های **MDF** - ملامین - **HDF** - سه لایه - کمد دیواری - نرده و...
آدرس: گراش، ابتدای بلوار سپاه، کارگاه نجاری سوزنده / تماس: ۰۷۸۲ ۲۲۲ ۲۲۳۸ - ۰۴۸ ۴۰۴۸ ۷۸۲ ۹۱۷ / مسئول: برادران سوزنده

نمایندگی فروش در ایران
۰۹۱۷۱۷۲۳۰۰۷ - رستمی

چای طالب
زرلین

TALEB TEA
ZARIN

سرویس جدید شرکت مخابرات استان فارس

۹۷۱۸۳۰۰

آسان
ارزان
راحت

ایترنت بدون شناسه و رمز عبور
ساعتی ۳۰۰ تومان
پرداخت روی قبض تلفن

شماره اختصاصی
اینترنت مخابرات
برای شهر گراش، بخش ارد
و دهستان‌های فداغ و خلیلی

از اول فروردین
۱۳۹۱



سختی‌های افسانه

با سلام و آرزوی توفیق شما عزیزان، مکرر مترصد بر تصدیق اوقات‌تان شده، لیک از سر ناتوانی و کپولت و عدم توان نوشتاری شایسته‌تر آن دیدم که میدان افسانه‌ی شریفه را برای نوشتاری‌های شیوای عزیزانی بگذارم که هر کدام در امری مجرب و استنادند و می‌توانند به ذوق بر نگارش متون پردازند. اما بحال فرصت غنیمت بر شمرده و به یاد روزگاران شباب که دستی بر خامه‌ی ناتوانی داشتیم از سر مهر یاران عزیز افسانه، مختصر خاطراتی از مشکلات عزیزان دریایی افسانه که پای بر عرصه شجاعت بر نهاده‌اند تا دیارمان به نشریه‌ای دل خوش دارد که بسیار جای این گونه امور رسانه‌ای در گستره‌ی شهرمان تهی است. بر عزیزان دست‌اندرکار افسانه که به کار نام تعویض می‌نماید و مسلم آن به دلیل قانون مطبوعات می‌باشد که همه ملتزم بر رعایت قوانین جاریه‌ی آن هستیم. اما در این‌مقال لازم چنان دیدم که از دریادلی و زحمات یاران تلاشگر که بر انتشار اینگونه نشریات اهتمامی تحسین برانگیز دارند به مقدار دانش اندک خویش در عرصه‌ی رسانه تشکر و تقدیری داشته باشم به وسعت دریایی دلدادگان عاشق خدمت که با تلاش‌های شبانه‌روزی در نشر ماهنامه‌ای که بتواند سخن‌ها از دیارمان مندرج سازد و آن را به عزیزان نشریه وزین افسانه پیشکش نمایم که امیدوارم بر پذیرش این سپاس از سوی دلداده‌ای که بر عشق به زادگاه خویش حرفه‌ای جز ... نیاموخته و توان نوشتن در مقال‌ی زینبندی نوشتارهای بزرگواران افسانه از من سلب، اما به عشق و معرفتی عظیم که در یاران افسانه سراغ دارم به اغماض آنان دلخوش داشته‌ام که شاید منبعدهر شماره را با نامه‌ی نارسای خود به مطلی که محتمل است در جمع مندرجات ریسانی یاران جایی بر خویش نیاید و عزیزان افسانه نیز در فضای مجازی حال بیشتر نوشته‌های عزیزان توانمند و مستعد را جهت درج در نشریه برگزینند که خوانندگان از آن‌ها دستی به بهره برده و بر حاصلی در آموختن و فراگیری رسند که آن هم جا بر مباهی عظیمی دارد که امروز مشهود است. چنان بزرگوارانی از حرفه‌ها و هنرها بهره‌مندند که باید قدر اینان را از سر مهر افسانه‌ای‌های گرانباه بر دل تاباند چه گر زحمات این عزیزان، استعدادها نیز متجلی نمی‌شد و بصورت بالفعل خویشتن برجای می‌ماند که همه باید قدران زحمات این عزیزان باشیم و شکوه عشقشان را به مهر پاسخ چو نان من که پای بر عرصه‌ی کهنسال‌ی برنهاده‌ام اندکی دشوار است اما بعد می‌گویم: در این دیار قدردانی و قدرشناسی صرفاً به وقت نیاز نمایان می‌شود و لاغیر. و چه می‌دانند و چه می‌دانیم امی که بر رسانه‌های نوشتاری انسی نداریم در پس نشر چنین نشریه‌ای چه رنج‌ها و زجرها نهفته است و یاران افسانه با چه خون دل‌هایی بر نشر این وزین نشریه به اهتمام بر می‌آیند که باید دستی در کنار آنان بر آتش سوزناک رنج‌ها برنهاده تا مفهوم زحمات عزیزان عاشق به خدمت افسانه را به اندک احساس نمود اما به شهروندان شریف و مساعی این دلدادگان دیار معرفت چشمی گشوده و در دستن مهرورزان نظری داشته‌ام که اینان بر زر و زور میلی ندارند و به وثوق در غایت عشق بر تنها نشریه‌ی دیارمان زرها نثار می‌کنند تا بخشی هرچند به اندک از زحماتتان را جبران نمایند انشالله و به امید محبت شهروندان و عرصه‌ی ولایتمداریشان بر شما افسانه‌های دلسوزانه که هر عمری بود در شماره جدید مجدد متصدع می‌شوم. حق نگهدار و توفیق یاران.

خبر اول

گریشنا



توزیع پوشاک اهدایی مقام معظم رهبری - عکس: آموزش و پرورش



پاکسازی تنگ آب - عکس: اداره منابع طبیعی



سفر معاونین هیات امنا فارس به گرانش - عکس: هیات امنا



هفته منابع طبیعی در ارد



نونهان بر سر قیور شهدا - عکس: هیات امنا

آخرین روزهای سال ۹۰ چگونه می‌گذرد

شهر آماده‌ی سال نو، نوروز بی‌باران در پیش‌رو



مشکلی ندارد اما عملیات آماده‌سازی بلوارها انجام نشده است. وعده‌ی شهرداری برای روکش خیابان امام تا پایان سال ۹۰ به سرانجام نرسید. اما در دو سوی شهر دو طرح نیمه تمام بلوار خلیج فارس و میدان گریش قرار دارد. عبور خودروها در این مسیر

آخرین باران زمستانی نیارید تا امسال گراش بهار نشود. زمستان امسال باران دو بار به گراش سر زد. اما گراشی باور دارند که لازم است در زمان گرم شدن دوباره هوا بارانی بیارد تا خاک نسوزد و گیاهان که سر برآورده‌اند رشد کنند. اگر برای رفتن به صحرا در روزهای نوروز برنامه‌ریزی می‌کنید طبق پیش‌بینی سایت‌های هواشناسی خبری از باران نیست و دمای ۲۸ درجه را باید تحمل کنید. اما با وجود همه این‌ها شهر آماده می‌شود که به استقبال سال نو برود. چادرهای استقبال از مهمانان نوروزی به روز سال‌های گذشته برپا شده است. روابط عمومی شهرداری برنامه شهرداری گراش، بهسازی پارک‌ها و فضای سبز خود را از اسفند ماه آغاز نمود. کاشت انواع گل‌های فصلی شامل اطلسی، میمونی، شب بو، آنمون و میخک هلندی و نیز انواع گل رز هفت رنگ، هلندی و مینیاتوری در فضای سبز سطح شهر انجام شده است. روبه‌روی شهرداری، روبه‌روی فرمانداری، سر تقاطع های کمربندی و سعادت، روبه‌روی گلزار شهدا، بلوار اله قلی مقتدری از مهمترین مکان‌های گل کاری شده است. پیمانکاران شهرداری مشغول کار هستند تا فضای جلو شهرداری و فضای جلو پارک شهر را پیش از شروع تعطیلات آماده کنند. در روزهای پایانی سال با نظافت و جاروکنشی کامل پارک‌ها، گراش مهیای حضور مهمانان نوروزی در شهرمان می‌شود. در دو سوی شهر دو طرح نیمه تمام بلوار خلیج فارس و میدان گریش قرار دارد. عبور خودروها در این مسیر

ده برنامه اداره منابع طبیعی در هفته درختکاری

درختکاری در شهرک صنعتی، پارک شهر و جاده چک‌چک



اجرا شد. درختکاری در حاشیه جاده چک‌چک که به تازگی در حال احداث است نیز در روز بعد به میزبانی اداره راه و ترابری و هیئت امنا موسس جاده انجام شد. تعداد ۵۰۰ اصله درخت در این مسیر کاشته شد.

درختکاری

شازدهم اسفند بلوار شهرک صنعتی درختکاری شد. در حضور فرماندار و مسئولین ادارات و صنعت‌گران شهرک صنعتی گراش این مراسم روز بود.

ایزدی، رئیس اداره منابع طبیعی در نماز جمعه این هفته به مناسبت هفته منابع طبیعی سخنرانی کرد و به ارائه گزارش پرداخت. ۳۰۰ اصله نهال نیز در نمازجمعه ارد به مردم تحویل داده شد. در این برنامه، رضا ایزدی، رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری و محمدرضا جمالی رئیس اداره محیط زیست شهرستان گراش درباره اهمیت منابع طبیعی با دانش‌آموزان صحبت کردند. توزیع نهال در نماز جمعه توزیع ۵۰۰ اصله نهال در نماز جمعه شازدهم اسفند، همزمان با نماز جمعه، اداره منابع طبیعی ۵۰۰ نهال را در بین نمازگزاران توزیع کرد.

پاکسازی تنگ آب

دانش‌آموزان دبیرستان سیدالشهدا محدوده تنگ‌آب را پاکسازی کردند. هفدهم اسفند و در سومین روز از هفته منابع طبیعی، ۱۶۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان سیدالشهدا زباله‌های محدوده تنگ آب را جمع‌آوری کردند. در این برنامه، رضا ایزدی، رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری و محمدرضا جمالی رئیس اداره محیط زیست شهرستان گراش درباره اهمیت منابع طبیعی با دانش‌آموزان صحبت کردند.

توزیع نهال

توزیع نهال در نماز جمعه توزیع ۵۰۰ اصله نهال در نماز جمعه شازدهم اسفند، همزمان با نماز جمعه، اداره منابع طبیعی ۵۰۰ نهال را در بین نمازگزاران توزیع کرد.

پرواز پولادیان

نماینده ولی فقیه در ناحیه مقاومت بسیج شهرستان گراش در اثر حادثه رانندگی درگذشت. حاج‌آقا پولادیان معاون عقیدتی سیاسی سپاه گراش در حادثه رانندگی در فیروزآباد جان خود را از دست داد. مراسم تشییع پیکر او با حضور مسئولین شهرستان گراش در قیر برگزار شد.

کلاس زنبورداری و گل‌های آپارتمانی در ارد برگزار شد

فریدون اسدی مدیر جهاد کشاورزی شهرستان گراش گفت: کارگاهی با عنوان پرورش گل و گیاهان زینتی و آپارتمانی با حضور ۴۰ نفر از زنان بخش ارد طی ۳ روز برگزار گردید و مورد استقبال قرار گرفت. وی افزود: با توجه به نزدیکی زمان مناسب کاشت گل و گیاهان زینتی و نیازسنجی که در سطح شهرستان در خصوص کلاس‌های ترویجی صورت گرفته این دوره در بخش مرکزی نیز به زودی برگزار خواهد شد، لازم به ذکر است در پایان دوره آزمون برگزار و جهت شرکت‌کنندگان کارت پایان دوره صادر خواهد شد. در دیگر برنامه‌های ترویجی جهاد کشاورزی در اسفندماه امسال برگزاری کلاس زنبورداری بود. به منظور افزایش سطح اطلاعات فنی و به روز زنبورداران و سایر افراد علاقمند به پرورش زنبور عسل، این مدیریت اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی در سطح شهرستان نمود. این دوره تا کنون تعداد ۱۰۹ نفر از شهروندان علاقمند شامل ۶۴ نفر زن و ۱۵ نفر مرد در بخش ارد و ۳۰ زن در بخش مرکزی شهرستان گراش در این دوره‌ها حضور داشته‌اند.

بخشدار ارد: این بخشدار را فعال‌ترین می‌کنم

چندین طرح عمرانی در دهه فجر در روستای ارد به بهره‌برداری رسید. افتتاح سد زینل‌آباد که یکی از پروژه‌های سفر رهبری به استان فارس بود، کلنگ‌زنی ساختمان دهیاری روستا، و تصویب طرح‌های (عمران آبادی) روستای آغصه در اداره کل بنیاد مسکن استان با حضور رئیس بنیاد مسکن، بخشدار و اعضای شورا و دهیار این روستا، مهمترین مواردی بودند که در ایام دهه فجر امسال در روستای ارد انجام شد. نظام‌پور بخشدار ارد ضمن گرمای داشتن دهه فجر گفت: «بخشداري ارد نوپاست و خیلی‌ها از این بخش شناخت کافی ندارند. نیت و قصد این است که این بخشداري را یکی از فعال‌ترین بخشداري‌ها کنیم».

چند خط خبر

بیست و سومین دوره انجمن شاعران و نویسندگان شروع شد

از روز پنجشنبه ۳ فروردین ۱۳۹۱ دوره بیست و سوم انجمن شاعران و نویسندگان گراش آغاز می‌شود. پنجاهمین جلسه مجمع عمومی این انجمن برگزار شد. مسعود غفوری، علی‌اکبر شاه‌محمدی، رضا شیروان، سعید توکلی و حبیبه بخشی دبیران انجمن در شش ماه آینده خواهند بود. علی‌اکبر شاه‌محمدی سردبیر انجمن شاعران و نویسندگان گراش گفت: در دوره بیست و دوم جلسات مشترکی با دیگر انجمن‌های هنری همانند انجمن فیلم، انجمن هنرهای تجسمی و ... برگزار کردیم. در این جلسات ارتباط بین ادبیات و دیگر هنرها بررسی شد. شاه‌محمدی از علاقه‌مندان هنر و ادبیات دعوت کرد تا عصر هر پنجشنبه در جلسات انجمن شرکت کنند. انجمن شاعران و نویسندگان گراش سال ۱۳۷۷ تاسیس شده است و جلسات آن در خانه فرهنگ گراش برگزار می‌شود.

با اجرای طرح کاداستر اراضی زمین‌های زراعی ثبت و شناسنامه‌دار می‌شود

مدیریت جهاد کشاورزی موقعیت و مشخصات زمین‌های شهرستان گراش را ثبت می‌کند. روابط عمومی مدیریت جهاد کشاورزی گراش اعلام کرد از نیمه دوم اسفند ماه سال ۹۰ به مدت تقریبی ۶ ماه طرح ملی و استانی کاداستر اراضی در بخش‌های مرکزی و ارد شهرستان گراش توسط مأمورین دارای کارت شناسایی عکسار از مدیریت جهاد کشاورزی انجام می‌شود. این مدیریت از کشاورزان و مالکین اراضی درخواست کرد در ثبت دقیق و درست اطلاعات کشاورزی و اراضی خود همکاری کنند، لازم به ذکر است که این طرح به صورت الکترونی در سطح کشور ابتدا در استان فارس در حال اجرا است. در طرح کاداستر با استفاده از عکس‌های ماهواره‌ای تهیه شده کلیه اراضی کشاورزی زراعی و باغی، آبی و دیم و آیش که در نقشه‌های مربوطه قطعه بندی و شماره گذاری گردیده با نقشه‌های مربوطه تطابق داده می‌شود. این اطلاعات پس از پردازش به صورت طبقه بندی شده آمده و جهت کسب اطلاع دقیق از وضعیت فغلی کشاورزی و همچنین تصمیم‌گیری‌های پایه‌ای در منطقه از آن استفاده خواهد شد.

کسب و کار

گریشنا

دومین همایش سرمایه‌گذاری در راه است

بازگانی حسین‌زاده دومین همایش سرمایه‌گذاری را برگزار می‌کند. در ادامه همایش سرمایه‌گذاری سال قبل که در تاریخ ۱۳۸۹/۰۵/۱۴ توسط شرکت بازرگانی بین‌المللی نوین تجارت فارس و با همکاری فرمانداری در شهر گراش برگزار شد در این مرحله بازرگانی حسین‌زاده در نظر دارد همایشی تحت عنوان راه‌کار برای توسعه همه‌جانبه بازار کسب و کار با همکاری فرمانداری - شورای اسلامی شهر- شهرداری و مجمع امور صغفی (اداره صنعت، معدن و تجارت) شهرستان گراش برگزار نماید.

بازگانی حسین‌زاده از صاحب‌نظران دعوت کرده است تا نظرات و یادداشت‌های خود را به نشانی این شرکت ارسال کنند.

دسترسی به اینترنت آسان شد

شرکت هرمز کامپیوتر با همکاری شرکت مخابرات استان فارس سرویس اینترنت آسان را راه‌اندازی کرد. در این سرویس کاربران نیازی به وارد کردن نام کاربری و رمز عبور ندارند و مستقیماً به اینترنت وصل خواهند شد. هزینه اینترنت آسان بر روی قبض‌های تلفنی محاسبه خواهد شد. در حال حاضر اینترنت آسان در شهر گراش و روستاهای تابعه با شماره تلفن ۹۷۱۸۳۰۰ در دسترس است. در آینده شماره چهاررقمی برای اینترنت آسان از سوی مخابرات اعلام خواهد شد.

بانک‌ها در خانه‌های جدید

با افتتاح چند بانک دیگر تراکم بانک‌ها در خیابان اصلی و سه راه درمانگاه بیشتر خواهد شد. بانک‌های مسکن و سپه به ساختمان جدید خود در سه راه درمانگاه منتقل می‌شوند. بانک انصار از کنار پارک لاله به کنار پاساژ صادق منتقل می‌شود. ساختمان جدید بانک اقتصادنوین نیز در روزهای آینده آماده بهره‌برداری خواهد شد. موسسه کارآفرین نیز فاصله چندانی با بانک‌های سه راه درمانگاه ندارد. با افزایش این بانک‌ها مشکل ترافیک و پارکینگ در خیابان امام تشدید خواهد شد.

دعوت به همکاری

دو نفر آقایان: مربی کامپیوتر

دو نفر خانم‌ها: مربی کامپیوتر

یک نفر حسابدار خانم

یک نفر متخصص تعمیرات رایانه

شرکت هرمز کامپیوتر از دانش‌آموختگان و دانشجویان سال آخر رشته‌های کامپیوتر و حسابداری برای تکمیل کادر خود دعوت به همکاری می‌کند:

دو نفر آقایان: مربی کامپیوتر

دو نفر خانم‌ها: مربی کامپیوتر

یک نفر حسابدار خانم

یک نفر متخصص تعمیرات رایانه

تاریخ مراجعه: ۱۵ تا ۲۵ فروردین

۷۸۲-۲۲۲۶۵۵۶ و info@hcc.ir



خوشتر زعبی و صحبت و باغ و بهار چیست سلفی کجاست گو سبب انتظار چیست هر وقت خوش که دست دهد مغفتم شمار کس راوقف نیست که انجام کار چیست «حافظ»

بگذار همین یک ذره طبیعت برای مان بماند

دوست دارم در این روزهای زیبای سال، فارغ از علم و ایده پردازی تئورسین‌های زست محیطی و آیم‌های اکوبیولوژیکی، خیلی خودمانی چند تا پیام به هم بدهیم. چند تا نکته‌ی خیلی ساده‌ی کارآمد. به نظر بنده در مسائل محیط زست، اخلاق در رأس امور است. اگر بخواهیم مسائل را به بحث قانون و اجرای مسوولین امر بگذاریم، بسیار پیچیده می‌شود. به حدی که به محث بودجه و منابع مالی و طرح‌های هادی آینده ختم خواهد شد. ولی آنچه بنده به آن یقین دارم؛ ایجاد کردن فرهنگ نریختن زباله در خودمان خیلی خیلی زودتر به نتیجه می‌رسد، تا طراحی دولت‌مردان. به واقع کمی، یا بهتر بگویم خیلی بیشتر از کمی، از کشورهای مسلمان و نامسلمان ولی فرهنگ اسلامی که خدا توصیف کرده عقب مانده‌ایم. یاد نمی‌رود توریستی در حافظیه شیراز که آشغال دختر پسر جوان تکیه زده بر نیمکت را از زمین بلند کرد و به سطل اشغال انداخت.

اگر گریزی به طبیعت زیبای گراش بزیم، جای تشکر دارد از اعضای کوهنورد هلال‌احمر و گروه‌های کوچک فعال کوهنوردی، و دوستداران طبیعت که همت می‌کنند و اشغال من و شما را جمع‌آوری می‌کنند. اگر این‌ها نبودند مطمئن باشیم زباله همین طبیعت و هوای دل‌انگیزمان را بسیار زشت می‌کرد. یکی از نمادهای زیبای گراش همین تنگ آب است که کمتر کسی است از شهروندان، به آنجا گذری نکرده باشد. به نظر جاده بسیار خوب است اما نه تا آنجا که به دل طبیعت زبا رها پیدا کند. فکر می‌کنید در روزهای سال، خصوصا بهار، چند اتومبیل و موتور سیکلت به آنجا هجوم می‌برند؟ چه خسارتی متوجه طبیعت آنجا می‌شود؟

اگر کوه می‌رویم، لطفاش به پیاده‌روی و نفس نفس زدن است. لطفاش به خستگی و تشنگی است، به ورزش و تیش قلب است، وگرنه در منزل و زیر ساترنال همه چیز مهیاست. چرا جاده را تا انتها امتداد داده‌ایم؟ بگذار مثل تهران ما هم کلک چال و دماوند و توچال داشته باشیم. ذره ذره صدای چلچله‌های قشنگ را گم کرده‌ایم. تنگ آب و صدای خوش کبک و تیهو، تنگ‌آب و صدای دمیل و بیک، صدای بلبل نقر، شباها و صدای جیرجیرک و کرم شبتابش، صدای نرم نرم آب جاری کنار کوه، سایه کنار و تخته سنگ بزرگش، سربلندی و اُبَهِت کوه‌های بلندش، زنبورهای کوچک و عسلی، گرمای تابستان و هوای دل‌انگیز بهارش. بگذاریم کمی این‌ها پابرجا باشد، بگذاریم سدش همچنان استوار بماند. چرا پامپ‌رهای کودک را رها می‌کنیم؟ چرا هر کس شاخه‌ای برای زغال قلیان‌اش می‌شکند؟ چرا زباله‌ها را رها می‌کنیم؟ چرا صدای قمری‌ها را با صدای اگزوز و تایر خشن ماشین‌هایمان نابود می‌کنیم؟ بگذاریم همه با هم طبیعت کوتاه ولی دل‌انگیز شهرمان را حفظ کنیم و نگذاریم هیچ خودخواهی دست به ویران‌گری آن بزند، حتی دوست، برادر یا مادرمان.



چهارشنبه سوری در گرانش



هفته منابع طبیعی در هلال احمر



انسی با قرآن در مدرسه کریمیان



مسکن مهر آماده واگذاری



علی باوری فرد

سید اصغر مجلسی، کسی است که هم جانباز شده است، و هم به اسارت رفته است و آزاد محسوب می‌شود. جانباز ۲۵ درصدی که از ناحیه زانوی چپ تیر خورده و نیز کتف راست‌اش بر اثر اصابت ترکش مجروح گشته است. نخوه مجروحیت خود را این گونه برایمان می‌گوید: «در حین پاتک عراقی‌ها و در خط مقدم بودیم، در حالی که فقط صد و پنجاه متر با دشمن فاصله داشتیم. مشغول بر کردن گونی‌ها با شن برای ساخت سنگر بودیم که مجروح شدم. در حالت نیمه کما به پشت خط به بیمارستان صحرایی «سومار» انتقال داده شدم. در آنجا مرا فقط پانسمان کردند و بعد از آن به کرمانشاه و سپس با هواپیمایه بیمارستان ارتش شیراز بردند و تحت عمل جراحی قرار گرفتیم. به مدت ۴۵ روز آنجا بستری بودم.» وی اضافه می‌کند: «هر چند بستگان‌ام به دیدارم می‌آمدند، ولی در طول مدت بستری کارهایم را فقط پرستاران بیمارستان انجام می‌دادند و به هیچکس اجازه دخالت نمی‌دادند.»

دوم راهنمایی خوانده‌ام» گفتیم چرا؟! گفت: «به خاطر مشارکت فعال در بسیج که عمده مشارکت‌ها به صورت نگهدیانی و گشت ویژه شب بود. البته ناگفته نماند که در طول این مدت روزهایش را کار می‌کردم.»

از هم‌زمان‌اش پرسیدم. گفتیم اول از شهدا بگو! گفت: «هم‌رمز گراشی نداشتم». گفتیم: چرا؟! گفت: «به خاطر خدمت مقدس سربازی.» پرسیدم زمانی که اسیر شدی کسی گراشی حضور نداشت؟ گفت: «زمانی که اسیر شدم وجود نداشت، ولی در حین اسارت به صورت تصادفی با حسن خسروی مواجه شدم که در زندان بغلی قرار داشت. هیچکدام‌مان این موضوع را نمی‌فهمیدیم.»

سوال بعدی من این بود که چگونه و چه موقع اسیر شدی؟ جواب داد: «در تاریخ ۶/۹/۶۷ به خاطر سوءاستفاده نیروهای دشمن از قطع‌نامه و به خاطر موقعیت مهم تپه ۴۰۲ سومار، عراقی‌ها حمله کردند و رزمندگان اسلام عملیات موفقیت‌آمیز مرصاد را انجام دادند که دشمن نتواند این مناطق را بگیرد. ولی نخووی اسارت ما بدین شکل بود که در حین عملیات در محاصره شدید زمینی و هوایی دشمن قرار گرفتیم. بعد از سه روز مقاومت و نرسیدن نیروهای کمکی و تدارکاتی، تمام شدن ذخیره آب و غذا و خستگی و فرسودگی، چهار نفر از

سبزه‌هایی که در زندان روید

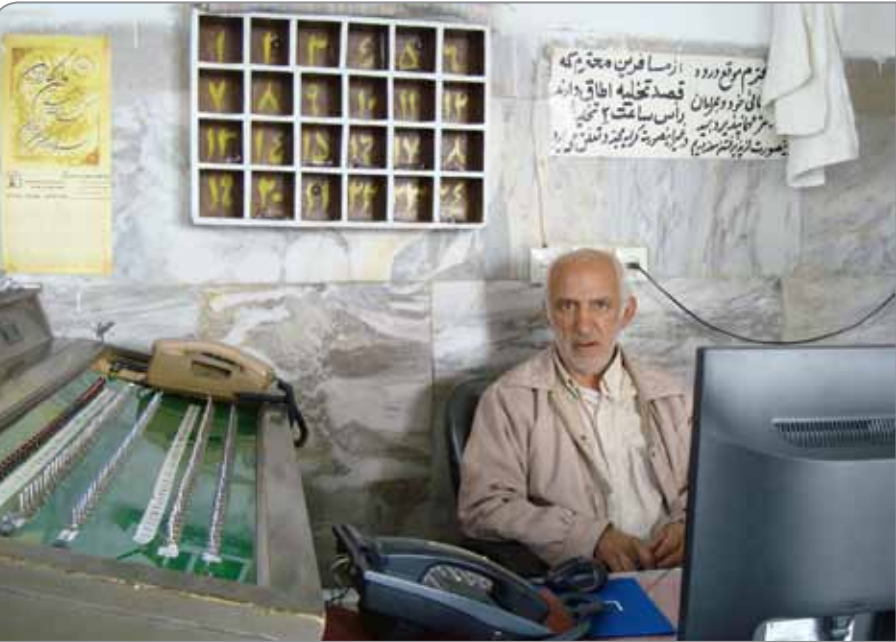
زنگ زدم و قبول کرد.

صحنی زیبا بود و به یاد ماندنی. می‌شد ساعت‌ها نشست و از هر سطرش سوال کرد و نوشت. مصاحبه اینقدر که شنیدنی بود، خواندنی و نوشتنی نبود. هرچند دیر شده بود، ولی خوب شد. وقت رفتن‌اش راضی شده بودم از گزینهای که به سرعاش رفته بودم. [

[اشاره

دیگر خسته شده بودم از آن همه تماس بی‌حاصل. وقت هم نبود که بخوام نگارش این ستون را ببندازم یک وقت دیگر. هر کسی به بهانه‌ای از زیر مصاحبه شانه خالی می‌کند. حسابی به هم ریخته بودم، و داشتم لیست را بررسی می‌کردم. گفتیم این آخرین شناس‌م. نیروهای ما را به اسارت در آوردند. اسرا را در گرمای ۴۴ درجه، حدود ۲ کیلومتر به صورت پیاده تا نخلستان سومار بردند. بعد از آنجا با ماشین آیفای با دست و چشمان بسته از طریق شهر «مندیله» به بغداد و از آنجا به بیابان‌های کویری «بعقوبه» بردند. وقتی که ما را از ماشین پیاده کردند، به استقبال‌مان آمدند و تا زندان با ضربات مداوم باتوم و کابل برق به ما خوش‌آمد گفتند.» وقتی این را گفتم، ذهن مرا به فیلم «بازگشت پرستوها» ارجاع داد.

پرسیدم زندان‌تان چطور بود؟! با خنده گفت: «حالی بودا ظرفیت اصلی این زندان‌های ۱۰۰۰ متری که در واقع انبار مهمات بود، سصد نفر بود. ولی ما را تا ۱۸۰۰ نفر جا داده بودند.» گفتم از امکانات‌اش بگو! جواب داد که «تا ۹ ماه بدون سرویس بهداشتی، بدون تشک و لباس و پتو در آنجا زندگی می‌کردیم و مسا مجبور بودیم برای قضای حاجت به بیابان‌های اطراف برویم. زمان خواب ما هم اینگونه بود که به صورت جفت‌جفت و فشرده و با بدن برهنه روی زمین می‌خوابیدیم. شباها سرد بود و روزهای گرم. هر روزی که می‌گذشت دو سه نفر از اسرا به علت کمبود مواد دارویی و بهداشتی و ... به شهادت می‌رسیدند. بعد از ۹ ماه تحمل اسارت بدین نحو، تازه



از سه دهه است که همچنان کار می‌کنند. اتاق‌هایش ال سی دی ندارد، اما تلویزیون چهارده اینچی دارد که باید کنترل‌اش را از دفتر مسافرخانه گرفت. نانواپی سر کوجه هر نان را ۱۲۵ تومان می‌فروشد، اما خوردن اش داغ سر کوجه با نان تازه همچنان لذت بخش است. کوجه افراسیابی اگرچه در طرح نوسازی شهر قرار دارد اما قناری‌های کوجه همچنان می‌خوانند.

مسافرخانه‌ها به چشم می‌خورد. در هر حال، اینجا اگرچه هتل نیست اما مسافرخانه درجه یک است. کافی شاپ ندارد، اما آب، درون کتری‌های بزرگ سیاه سوخته داخل آشپزخانه همواره قل می‌زند. سونا و جوزی ندارد، اما آب حمام آن همیشه گرم است. آسانسور ندارد اما پله‌های آن صریح تی کشیده و برق انداخته است. اینترنت بی‌سیم ندارد اما دستگاه تلفن داخلی دارد که بیش

یک ساختمان دو طبقه و حیاطی نه چندنان بزرگ که در این کوجه تنگ نعمتی محسوب می‌شود. حیاط مسافرخانه آدم را یاد این ضرب المثل می‌اندازد که هر که بام اش بیش، برف اش بیشتر. «از مسافرن محترم که قصد تخلیه اطاق دارند، اتاق راس ساعت ۲ تخلیه شود در غیر این صورت کرایه مجدداً تعلق می‌گیرد.» این جمله دست نویس با ادبیات مختلف چیزی است که در اتاق دفتر



ابوالحسن محمودی

کوجه افراسیابی همچنان چشم‌به‌راه مسافران است

کوجه افراسیابی از آن دست کوجه‌های نام آشنای شیراز است که در خیابان فردوسی، محله دروازه اصفهان این شهر قرار دارد. یک نانواپی سر کوجه، یک سوپرمارکت و کبابی داخل کوجه و بقیه تا چشم کار می‌کند مسافرخانه. نامیدن این کوجه به نام افراسیابی به این دلیل است که در گذشته‌های دور خانواده معروفی به نام افراسیابی آنجا زندگی می‌کرده‌اند.

برای ما گراشی‌ها این کوجه اگر نه به اندازه خانواده افراسیابی اما قدمتی چهل ساله دارد. زمانی که «همهان‌پذیر سپاهان» را یکی از همشهریان‌مان خریداری کرد و فتح پای شد تا دیگر گراشی‌ها مسافرخانه‌های دیگری را خریداری کنند. به این ترتیب، «شکوفه»، «دلگشا»، «اسعدی» و «گوروش» پنج مسافرخانه‌ای شدند که در بین دوازده مسافرخانه این کوجه مالکاتی گراشی داشتند. البته چند



JOYS OF A SHORT SWEET SPRING

When asked where they are going for Nourooz vacation, our citizens will most probably say they would rather stay in Gerash. That is barely unexpected, since it is in this short period at the end of the year that the environment of Gerash is really in the mood of spring, and a lot of Gerashi people take this opportunity to immerse in the short-term blissful state. A lot of them actually come back from other places to their hometown in order to enjoy the vacation with their families. And this year, due to the relatively good amount of rain and the agreeable temperature, seems to be a promising year for those who plan to go to the gardens around the city or simply camp outside in the outskirts of nature.

The city is also getting ready to provide a hospitable environment for its guests and tourists. Thanks to its pleasant climate and its peace during Nourooz, many tourists prefer to come to Gerash in this time of year. Also, as long as touristic cities such as Bandar Abbas, Qeshm and Kish are located on the south of Gerash, many passngers would stay in Gerash for some hours, or maybe a night or two, in order to relax and refresh. Customarily, a few schools such as Sa'adat and a few parks such as Boostan Yaran and the City Park are prepared for these guests to stay in; and a few guiding and Red Crescent camps are set up at both entries of the city.

[ژانرشناسی

انجمن زیارت]

شاید من، شاید تو

به سبک‌های سینمایی، زانر می‌گویند. اما آدم‌ها هم زانر دارند. البته بیشتر این زانرها هر برای آدم تکرار می‌شود تا اعصاب او را به هم بریزد. ممکن است رفتار من و شما هم برای دیگران مایه اعصاب‌خردی یا خنده باشد.

- اونایی که کلهم دو سه تا جُک بلند هر جا می‌رسن همونا رو تعریف می‌کنن.
- اون معلم‌هایی که اگه دانش‌آموز یک سوالی کرد که بلد هستش می‌گه سوال خوبی پرسیدی. ولی اگه بلد نباشه می‌گه که وقت کلاس رو بگیر.
- اونایی که دمیپایی یا کفششون رو زو ای متر قبل از رسیدن به مکان مورد نظر بیرون میارن.
- اونایی که مجبورن مراسم عقدکنان رو اورژانسی برپا کنن.
- اون مادریایی که در برابر بچه‌هاشون فقط سلاح نفرین رو دارن.
- اونایی که وقتی رانی می‌خورن، از تیکه‌ی آخر میوه‌اش هم نمی‌گذرن.
- اونایی که اون زمونا توی اتوبوس خوردنی‌هاشونو از سر تا ته اتوبوس به مسافرا تعارف می‌کردن.
- اونایی که بعضی وقتااز سر نچاری لباس چرکای توی سبدرو دوباره می‌پوشن.
- اون شاگرد اتوبوس‌هایی که برای دیدن دختری اتوبوس هر پنج دقیقه به کل اتوبوس آب می‌دانن.
- اونایی که از روی قیافه تشخیص می‌دن فامیلی طرف چیه.
- اونایی که وقتی اون روز بارون می‌آد حتماً باید برنج و ماش بخورن.
- اونایی که ترس از مکان بسته دارن و حتی در دستشویی و حمام را هم کامل نمی‌بندند.
- اونایی که وقتی صبح زود کار مهمی دارن یا قراره مسافرت خاصی برن تا صبح نمی‌تونن بخوابن.
- اونایی که وقتی کیسول گازشون خالی می‌شه اونو به صورت خوابیده قرارش می‌دن تا گاز تپش هم بیرون بره!
- اون زن‌هایی که تو عروسی از بس دخترا آرایش کردن نمی‌دونن موقع رفتن بهشون بگن «مرواس بئی‌نیت» یا «مرواس بیج آورون‌ت»!
- اونایی که هزاری میدان به گدا و کلی پول خورد ازش می‌گیرن!

- اونایی که توی حساب قرض‌الحسنه‌ی همه بانک‌ها یک حساب ده هزارتومانی دارن تا شاید یک بار توی یکی‌اش خونه برنده بشن.
- اون دختریایی که یه دو روز قبل از رفتن جایی اون قدر مهربون می‌شن و کارهای خونه رو می‌کنن بعد به مامان می‌گن حالا می‌ذاری برم فلان جا؟
- اونا مغازه‌دارایی که اگه مشتری همیشگی‌شون نباشی بهت شیر یارنهای نمی‌دن!
- اونایی که هر بار می‌رن استخر یک مایو می‌خرن
- اون زن‌هایی که وقتی برنش می‌کنند ته کارتون یکم باقی می‌ذارن که به هرکی دلشون می‌خواد بدن.
- اون آدمایی که سوار ماشین دست و پا بلند خارجی می‌شن و چون یک متر از سطح زمین بالاتر نشستن فکر می‌کنن سرور همه هستن.
- اونایی که بعد از خرما خوردن، هسته‌هاشو می‌شمرن!
- اون فرزندیایی که از خانواده‌دور هستن ووقتی میان کلی تحویل گرفته می‌شن.
- اون پسنرایی که دوره نامزدی، ۴-۵ ساعت از روزشونو خونه مادرزن تشریف دارن، اما بعد از ازدواج، ۴-۵ ماه یک بار هم نمی‌رن منزل مادرخانوم.
- اونایی که وقتی می‌خوان برن مسافرت تا دم رفتن احساس می‌کنن یه چی رو جا گذاشتن.
- اون کارمندا و رییسایی که خودشون راه دور زدن قانون رو یاد آدم می‌دن!
- اونایی که بعد نامزدی افت تحصیلی چشمگیری دارن.
- اونایی که نمی‌تونن دماغشونو بالا بکشن اما می‌تونن پول مردمو بالا بکشن
- اون دانش آموزایی که تا تقویم سال جدید رو می‌دن دستشون، نگا می‌کنن ببینن سال دیگه چند روز تعطیلی دارن!
- اونایی که خوششون می‌آد از روی لب جووب یا لبه دیوار یا هر راه باریکی راه برن و دستاشون رو باز کنن.



سد تنگ آب (عکس: محمودآواد حسن‌زاد)

[تحلیل نقاشی] اصغر بندگی

ترکیب هنر اروپایی با احساس ایرانی

قبل از این که به تحلیل نقاشی بپردازیم لازم است چند نکته را یادآوری کنیم. اول اینکه یا توی کشش بزرگان کردن جزیره می‌خواهد که این جزیره اسر دبیر محترم به ما القا کردند، و گرنه ما نداریم و دوم این که خوشبختانه ستون «تحلیل نقاشی» نشریه آنقدر بین همشهریان جا باز کرده که اعضای شورای محترم شهر را علی‌رغم مشغله زیاد به ارائه اثر واداشته است. ما ضمن این‌که از اعضای محترم شورا تشکر می‌نماییم، باید به عرض خوانندگان محترم برسانیم که همه آثار اعضا پرمغز و دارای جنبه زیباشناختی و روانشناختی فراوانی هستند منتها ما طبق روال فقط به یک اثر(دکتر فتحی) می‌پردازیم. دکتر فتحی پیش از این استعداد موسیقایی خود را شکوفا کرده است و حالا هم وارد حیطه هنر نقاشی شده است.

شما خواننده محترم حق دارید اگر در نگاه اول چیز خاصی را از این نقاشی درک نکنید. چون اصولا این نوع نقاشی‌ها به نقاشی چهار بعدی موسوم‌اند. دکتر در این اثر جنبه‌هایی از «فرا محوریت کارکردگرای منطقی‌ها» را به نمایش گذاشته است. دو خانه که بیشتر به چادر شباهت دارد را می‌توان سمبل دو محله گرفت که به شکل تنگناکتی این دو محله (بخشید) دو خانه را هم به هم شیکه کرده است. شکل چادرگونه نقاشی نشان می‌دهد که اعضای شورا بر اساس شیوه مدیریتی «دوره‌می» در حال حل مشکلات بفرنج شهری هستند

خط می‌تواند به اشکال مختلف ترسیم شود مانند خط ضخیم، خط نازک، خط واحد و غیره. برای تحلیل و تعبیر خطوط یا خط نوشتاری قواعد ساده و معتبری وجود دارد. مثلا خطوط ضخیم نشانگر قدرت و تسلط و خطوط نازک بیان‌کننده ضعف است. چیزی که در این اثر به راحتی می‌توان حس کرد این است که دکتر با زیرکی خطوط را با قدرت و تسلط تمام، نازک کشیده است و اعتدال خود را نشان داده است.

از دیدگاه روانشناختی، کج بودن اثر به منزله‌ای اراده در سطح عمل، پایداری و سرسختی و گاهی نیز بازخوردهای مقاومت و تضادورزی است. نباید اشتباه کرد که در اغلب موارد کج بودن عناصر نقاشی بیشتر مفهوم میل به تحرک است. اگر چه به زعم برخی مردم‌شنا شوری کم تحرکی داریم ولی پرتحرکی شورا و خصوصا دکتر در این اثر مشهود است.

رگه‌هایی از هنر شرق اروپا را به وضوح می‌توان در این نقاشی دید. «الک ساندویچ‌پان‌دویچ» تاریخ‌نگار صرب گفته‌است هنر شرق اروپا تلفیقی از شور و جنون با منطق و سرسختی است. در اینجا نیز زوایای شکسته در برابر خطوط منحنی قرار گرفته است. ساختار هم‌شکل و نیمه متقارن اثر معماری شهرک‌های کمونیستی را به یاد می‌آورد. هر چند به ضرص قاطع نه، ولی می‌توان حدس زد این اثر در زمان تصویب عوارض ساختمانی شهرداری برای سال ۱۳۹۱ خلق شده است.

از این تحلیل‌ها که بگذریم به نظرناتر اگر این اثر دکتر را به داروخانه می‌بردیم چه داروهایی نصیب حقیر می‌شد؟



نقاشی دکتر فتحی در جلسه شورای شهر



نقاشی بهمن‌دس هرمزی با فناوری Paint



ریحان هرمزی، پنج ساله



نقاشی از عبدالملک مناجی (ادعای ایشان مورد تأیید نیست)



محمد کریمیان

[یک زندگی دیگر] بهادر راسی

[زندگی اکبر - قاف

من هنوز اکبر خروسم



□ اولین جرقه، کار در یک جوشکاری.

هفده سالم بود که سال هفتاد و پنج از مدرسه آدمم بیرون. خانواده‌ام هر چه نصیحت کردند که: «نکن اکبر! آدم باید سواد داشته باشه تو این دوره و زمونه.» انگار نه انگار. دوستانت هم مثل خودم بودند. پدرم گفت حالا که قصد ادامه تحصیل نداری باید بروی سر کار. من هم گشتم و گشتم تا شدم کارگر یک جوشکاری. کار بدی نبود و درآمدش هم درآمد شاگردی بود دیگه.

یک سال آنجا ماندم و به خاطر اینکه کارم سخت بود و در گرمای تابستان غیرقابل تحمل بود، ولش کردم. سه ماهی را بیکار بودم. تا اینکه به پیشنهاد یکی از دوستان در یک گلفروشی کار کردم که از اقوام دوستم بود. اینجور کارهای لطیف به سلیقه و روحیه من نمی‌خورد، اما توانستم شش ماه آنجا دوام بیاورم. در پیچیدن و تزئین گلهای عروسی و ماشین عروس و دسته‌گل عروس، حسابی مهارت داشتم و پولش هم بد نبود. اما کم‌کم اینکار برایم خسته‌کننده شد و یک روز صبح که ساعت زنگ زد تا بروم سرکارزدم توی سر ساعت و گرفتم خوابیدم و خواب یک کار دیگر و بهتر را می‌دیدم. کم کم باید به زن و زندگی فکر می‌کردم.

□ **سربازی و سیگار و حبس.**

وقت سربازی رفتن بود و سربازی‌ام را بی کم و کاست در صفر پنج کرمان گذراندم و یک شب پاییزی با یک کوله‌پشتی بزرگ، برگشتم خانه. چند روزی استراحت کردم و کم کم حرف‌ها درباره‌ی کار کردن من شروع شد. باید دنبال یک کار خوب و نان و آب‌دار می‌گشتم. داشت وقت زن‌گرفتم‌ام می‌شد و باید پول پس‌انداز می‌کردم. یکی از اقوام نزدیک از سراغ داشتم که از بندرعباس سیگار و چای می‌آورد. درآمدش خیلی خوب بود اما ریسک بالایی می‌خواست. گفت: «جنش‌ام رو داری؟!» با سر تایید کردم و از فردا صبح نشستم بغل دست غلامرضا. یک سال اول خیلی خوب بود. کم‌کم درآمدش و هم اوضاع کار. تا اینکه یک روز توی یکی از پاسگاه‌های پلیس بین راهی که تازه فرمانده‌اش عوض شده بود، گیر افتادیم. شش ماه رفتیم آب خنک و با کلی جریمه‌ی نقدی، کار قاچاق را از مخپله‌مان پاک کردیم. پدر و مادرم خیلی غر می‌زدند که: «تو بیست و پنج سال داری اکبر! هنوز یک کار و پس‌انداز درست و حسابی نداری. بچسب به یک کار و این شاخه، اون شاخه نکن!»

□ **رفتن تو کار شکم!**

نشستم با خودم درست و حسابی فکر کردم. این که نشد زندگی که من هربار یک کار موقت پیدا کنم و ولش کنم. کمی پس‌انداز از این کار آخری برایم مانده بود. با خودم فکر کردم: «شکم رو که نمیشه دوخت!» همیشه به راه! این روزها تون تو شکمه!» یک مغازه‌ی کوچک اجاره کردم و ساندویچ و پیتزا داشتم. چون اسم اکبر جوجه را توی جاده کرمان دیدم بودم و اسم خودم هم اکبر بود، اسم مغازه شد «اکبر خروس». با این اسم حال می‌کردم.

حسابی کارم گرفته بود. شب‌ها تا یک و دو سر کار بودم و پول خوبی داشت اما کار پرزحمتی بود. باید سرپا می‌ایستادی و دایما بوی غذا توی دماغت بود. نمی‌خواست این اول کاری، پول بدهم و شاگرد بگیرم. تا آن شب که دو تا از دوستان قدیمی دوران مدرسه مهمانم بودند. هر دوی آنها در عسلویه کار می‌کردند و خیلی از درآمدش تعریف می‌کردند. علیرغم مخالفت شدید خانواده و برخی دوستان؛ کرکوهی مغازه را دادم پایین و بار سفر بستم برای عسلویه. چند تا از کتابهای تیم رایبیز را هم برداشتم. همیشه طرف‌های بندر را دوست داشتم. چون قیلا کار جوشکاری هم کرده بودم، خیلی زود استخدام شدم. فرم‌ها را پر کردم و شدم کارگر قراردادی عسلویه. یک حس خوبی داشتم. توی کار سیگار که بودم، لحظه‌ایی حس خیانت به وطن ولم نمی‌کرد اما اینجا جای جبران بود و خدمت. گرمای عسلویه وحشتناک بود. از گرما جزغاله شده بودم. طوری که وقتی بعد از دو سال برگشتم خانه، خانواده‌ام به زحمت مرا شناختند. توی عسلویه دهن آدم سرویس می‌شد. ساعت کاری زیاد و وضعیت کاری سخت، باعث شد از عسلویه بیایم بیرون. پس‌اندازم بد نبود، اما هنوز نمی‌شد با آن زن گرفت.

□ **کار کردن در قشم**

شده بودم مثال و درس عبرت فامیل برای بچه‌هایشان. در گراش نماندم و رفتم قشم برای هواخوری در نوروز. کیپ تا کیپ مسافر توی صفاها و قایق‌ها و بازارها. مغازه‌دارها فرصت سرخراندن نداشتند. می‌شد به راحتی پول‌دار شد و تازه بعدش زن هم گرفت. وقتی فکرم را با یکی از مغازه‌دارهای گراشی در میان گذاشتم؛ زد توی سرم و نصیحتم کرد و گفت: «به این پانزده بیست روزه‌ی بهار که هوا خوبه نگاه نکن!» توی گرمای تابستان برنده هم پر نمی‌زنا! ما خودمان هم توش گیر افتادیم.» نمی‌توانستم باور کنم و گفتم از حسودی این را می‌گوید. سرمایه‌ام را برداشتم و رفتم یک مغازه‌ی لوازم خانگی در یکی از بازارهای درگهان گرفتم. ارباب خودم بودم. چی بهتر از این! دو سال و چند ماه گذشت و انتظام‌ام درآمد، همان پانزده بیست روزه‌ی شد که حاج عبدالله گفته بود. اجاره‌ها هم که روز به روز قد می‌کشید. تابستان که می‌شد، از صبح تا شب؛ به زور ده تومان کاسب می‌شدم. دیگر جای ماندن نبود.

□ **بندرعباس و مغازه‌ی محبی**

جنس‌های مغازه را با کلی ضرر فروختم و به وساطت پدرم رفتم مغازه‌ی محبی. کار خوبی است و درآمدش هم هر چند ماه افزایش دارد. حالا در یک ظرف فروشی کار می‌کنم. پس‌اندازم هم بد نیست. سی و دو سالم شده و مادرم مصرانه از من زن می‌خواهد! دو هفته قبل، احمد، پسر دایی رضا، آمده بود بندر. به مغازه هم سر زد. قصد دارد یک مغازه‌ی ما دی اف بزرگ باز کند و دنبال شریک می‌گردد. باید روی پیشنهادش فکر کنم.

روباد محله‌ای است در بالای شهر، در دامنه‌ی کلات، و شهر زیر پایمان است. از بالای کلات که نگاه کنی، کوچه‌های مرتب و شطرنجی‌اش مشخص است، و آدم را یاد خیابان‌های نیویورک می‌اندازد. جاده‌های خاکی که از باقلعه کشیده شده است و قرار است در آینده دور یا نزدیک از خیابان با کلاس شود، در بالای روباد می‌گذرد و به کمربندی می‌رسد. بالاتر از جاده خاکی، دامنه‌ی کلات است که اینجا را هم قرار است زمین‌خوران محترم بخورند. محله ما تعریف از خود نباشد تا‌بستان هوای محشری دارد و به طرز غافل‌گیرکننده‌ای خنک است.

آن روز دیر از خواب بیدار شدم (بین خودمان باشد طبق معمول هر روز این طور است). شاید اگر زودتر بلند شده بودم، لازم نبود قدم‌هایم را دو تا یکی کنم. شب دیر به رختخواب رفته بودم، و حالا تمام فکرم این بود که هر چه سریع‌تر به دفتر کارم برسم. از کوچه رفتم بالا، خودم را رساندم به جاده خاکی، و به طرف کمربندی راه افتادم. فقط چند کوچه‌از کوچه خودمان دور شده بودم. حواس‌ام آن‌قدر متمرکز زودتر رسیدن به دفتر کارم بود که از دورنمای دل‌انگیز جاده غافل شدم. پنجاه متری مانده به بیچ آخر جاده، سگی قهوه‌ای جلویم ظاهر شد. میخ‌کوب سر جایم ایستادم. چند متر با هم قافله داشتم. احساس کردم سگ بی‌آزاری است و یا بهتر بگویم آرزو کردم سگ بی‌آزاری باشد. سعی کردم به آرامی از کنارش رد شوم. غرولندی کرد و با سرعت به طرف‌ام خیز برداشت و پرید. خودم را به زمین زدم، سگ از میلمیتری پهلویم رد شد و چند متری آن طرف‌تر به زمین نشست. تا بیاید و بر نیروی گریز از مرکز فائق آید، دست و پایم را جمع کردم و پا به فرار گذاشتم. صد متری دنبال‌ام کرد. انرژی زیادی تلف شد، هم از من، هم از سگ. هر چه می‌دوید فقط می‌توانست زبان‌اش را به پاچه‌ی شلوارم بزند. یکی دو بار دندان‌اش گیر کرد، شکر خدا ول شد. خسته شد، رهایم کرد و برگشت. انرژی زیادی آزاد کردم، از آن انرژی‌هایی که آدم در زندگی فقط یکی دو بار می‌تواند و بعد شاید خودش هم باورش نشود. «من بودم؟! فکر کنم ۲۵ درصد رایانه نامم را در این تعقیب و گریز هدر داده بودم.

[خنده اول] رما بیروان

رفسهایم را که از نظم بیرون رفته بودند مرتب کردم و رفتم.

ظهر از سر کارم برمی‌گشتم، از همان جاده خاکی. مردی سی و شش هفت ساله با سیبل‌های پت و پهنی که گاه گاهی به سر تا پایم انداخت: «صبحی توام.» نگاه‌ی به اطراف‌ام کردم، کسی جز من نبود. رفتم جلو، گفتم بفرما. نگاه‌ی به سر تا پایم انداخت: «صبحی خوب فرار کردی!» فکر نمی‌کردم با این لباسات بتونی از دستش بر بی.» تازه متوجه شدم که خودش یک تی‌شرت پوشیده که عکس سگی خال‌خال‌ی تمام سینش‌اش را گرفته است. با احتیاط پرسیدم: «شما؟!» گفت: «سگ‌شناس این محله، هر اسم‌اش «عبدل» بود. عبدل برای من نعمتی بود، چرا که من بودم و جاده خاکی، وقت کم و سگ به اندازه بیش از نیاز. البته عبدل برای اطلاعات‌اش پول می‌گرفت. عبدل برای من حکم دایره‌المعارفی را داشت که می‌شد هر سوالی را ازش پرسید. خودش می‌گفت: «تو دکترایش همین بوده.» گاهی وقت‌ها از دفتری قطور، حرف می‌زد که پر بود از تجربه‌های سالیان درازی که در این باب پشت سر گذاشته. هیچ وقت دفترش را ندیدم. - چند تا سگ بیشتر نیستن، می‌تونی به راحتی خصوصیات‌شون رو یاد بگیر.ی. هر دردت می‌خوره. سگ سفیده که بی‌عرضه‌اس.

- یعنی چی؟
- چی یعنی چی؟
- همین بی‌عرضه؟
- یعنی اینکه عرضی یه موش گرفتم رو هم نراره، فهمیدی. بعدش، اسمش. راست می‌گفت. یکی دو بار به پستم خورده بود. بی‌آزار بود، بی‌آزار.
-یکی هم همین سگ قهوه‌ای که با هم آشنا شدین. گذشته از تموم اینا، به قانون کلی وجود داره. «هر وقت سگی رو دیدی که گوش و دمش افتاده و غر و لند نمی‌کنه، بی‌خیال می‌چرخه، بدون که کاری به تو نداره. به آرومی از کنارش رد شو.»

فردای آن روز داشتم از جاده خاکی رد می‌شدم. از دامنه کلات سگ سفیدی را دیدم که داشت به طرف‌ام می‌آمد. اول فکر کردم بی‌عرضه است. بی‌خیالش شدم. نزدیک‌تر شد. داشت به طرف من می‌آمد. سفید بود ولی نه سفید تنها، بلکه با خال‌های مشکی. تعجب کردم. با خودم گفتم: «شاید چشم‌ام اشتباه می‌بینه.» ولی نه، بی‌عرضه نبود. حالا جلویم ایستاده

با گرفتاری از دست‌شان در می‌روم. انگاری به هم قول داده‌اند که هر روز یکی مواظب‌ام باشد. نه اینکه از قدیم گفته‌اند سگ‌ها حیوانات باوفایی هستند؛ آنها هم باورش‌ان شده که حتما به این‌قول وفادار باشند. این ضیافت‌های هر روزه ادامه داشت تا آن روز فراموش‌نشدنی.

[سگ‌های محله ما



لحظاتی عاشقانه با سگ‌های محله

دست آخر بی‌خیال منظور عبدل شدم. احساس کردم موقعیت عجیبی است. حس بدی داشتم. سعی کردم بر حس بدم غلبه کنم. سگ یکی دو تا پارس کرد. از جا در رفتم، سگ هم به دنبالم. از ترس حواس‌ام به جاده نبود. افتادم درون گودال عمیقی که سگ دیگر نتوانست بیاید (خدا خیرشان بدهد آنهایی که آن گودال را کنده و پر نکرده بودند). چند ساعتی بالای سرم ایستاد و رفت. به خیر گذشت.

دیروز از جاده خاکی می‌رفتم سر کار. بی‌عرضه داشت رد می‌شد. گفتم: «سلام بی‌عرضه، چطوریه؟» هنوز حرف‌ام تمام نشده بود که سگ خیز برداشت به طرف‌ام و پاچه‌ی شلوارم را گرفت. پایم را با قدرت هر چه تمام پرت کردم. سگ از پایم جدا شد. پا به فرار گذاشتم. عبدل جلوی در خانه ایستاده بود، هلش دادم داخل خانه هیچ‌کدام از قوانینی که عبدل گفته بود جور در نمی‌آمد. یادم آمد یک بار که از دست سگی تازه‌وارد فرار کرده بودم، عبدل یک اصل مهم دیگر را از صفحه‌ی دفتزش، بندج. برایم گفت: «در بعضی موارد، توجه به نژاد سگ نکته‌ی قابل توجهی است.» سوال نکرده بودم منظورش چه بوده و چه نبوده، ولی احتمالا منظورش آن سگ‌هایی بود که با صد قلم آرایش، با زنجیر طلا به این طرف و آن طرف می‌روند. اما این سگ‌ها در محله ما پیدا نمی‌شد، هر چه بود بالا شهر بودیم. تگاهی به سگ سیاه کردم. شکل‌اش چند روزی است که هر روز یکی دو

سگ به پستم می‌خورد و با گرفتاری از دست‌شان در می‌روم. انگاری به هم قول داده‌اند که هر روز یکی مواظب‌ام باشد. نه اینکه از قدیم گفته‌اند سگ‌ها حیوانات باوفایی هستند؛ آنها هم باورش‌ان شده که حتما به این‌قول وفادار باشند. این ضیافت‌های هر روزه ادامه داشت تا آن روز فراموش‌نشدنی.

فردای آن روز داشتم از جاده خاکی رد می‌شدم. از دامنه کلات سگ سفیدی را دیدم که داشت به طرف‌ام می‌آمد. اول فکر کردم بی‌عرضه است. بی‌خیالش شدم. نزدیک‌تر شد. داشت به طرف من می‌آمد. سفید بود ولی نه سفید تنها، بلکه با خال‌های مشکی. تعجب کردم. با خودم گفتم: «شاید چشم‌ام اشتباه می‌بینه.» ولی نه، بی‌عرضه نبود. حالا جلویم ایستاده

با گرفتاری از دست‌شان در می‌روم. انگاری به هم قول داده‌اند که هر روز یکی مواظب‌ام باشد. نه اینکه از قدیم گفته‌اند سگ‌ها حیوانات باوفایی هستند؛ آنها هم باورش‌ان شده که حتما به این‌قول وفادار باشند. این ضیافت‌های هر روزه ادامه داشت تا آن روز فراموش‌نشدنی.

فردای آن روز هوا آفتابی بود و باد خنکی می‌وزید. اول صبح بود و احساس خوبی داشتم. انتظار داشتم آن روز به سگی برخورد نکنم. از کوچه رفتم بالا. جاده خاکی را گرفتم و حرکت. من جلوی‌اش ایستادم. زیر چشمی مواظب‌ام بود. همین که قصد حرکت می‌کردم، غر و لندش تندتر می‌شد. کم‌کم ترس تمام وجودم را گرفته بود. بد مخمسه‌ای بود. با خودم فکر می‌کردم که طس‌ی حرکتی ضربتی پا به فرار بگذارم. که سگ بی‌خیال من شد. راهش را گرفت و رفت. من ماندم و استرس‌های بی‌خودی که به خودم داده بودم. ظهر از سر کارم می‌آمدم خانه. عبدل مثل همیشه دم در خانه‌اش ایستاده بود و کلات را دید می‌زد. در حال مکاشفه بود. رفتم جلو، و بعد از احوال پرس‌ی، درباره سگ سفید خال‌خال‌ی ازش پرسیدم.

- این برادر بی‌عرضه‌اس که حال ثابتی نداره.
- حال ثابتی نداره یعنی چی؟
- نگاه معناداری بهم انداخت و گفت: «مثل اینکه مغز تو کلمات نیس!» یعنی اینکه بگیر نگیر داره. حالا فهمیدی؟!
-عبدل کم حرف می‌زد و زود عصبانی می‌شد و غر و لند می‌کرد. باید طعنه‌هایش را تحمل می‌کردم، به نفع‌ام بود. هر چه بود سال‌ها درباره سگ‌ها تجربه داشتم.

چند روزی است که هر روز یکی دو سگ‌های با اصل و نسب نمی‌خورد. آن روز هوا آفتابی بود و باد خنکی می‌وزید. اول صبح بود و احساس خوبی داشتم. آموزش‌های لازم را داده بود. سرش را بی‌هوا این طرف و آن طرف می‌برد، انگار نه انگار من جلوی‌اش ایستادم. زیر چشمی مواظب‌ام بود. همین که قصد حرکت می‌کردم، غر و لندش تندتر می‌شد. کم‌کم ترس تمام وجودم را گرفته بود. بد مخمسه‌ای بود. با خودم فکر می‌کردم که طس‌ی حرکتی ضربتی پا به فرار بگذارم. که سگ بی‌خیال من شد. راهش را گرفت و رفت. من ماندم و استرس‌های بی‌خودی که به خودم داده بودم. ظهر از سر کارم می‌آمدم خانه. عبدل مثل همیشه دم در خانه‌اش ایستاده بود و کلات را دید می‌زد. در حال مکاشفه بود. رفتم جلو، و بعد از احوال پرس‌ی، درباره سگ سفید خال‌خال‌ی ازش پرسیدم.

- این برادر بی‌عرضه‌اس که حال ثابتی نداره.
- یعنی اینکه عرضی یه موش گرفتم رو هم نراره، فهمیدی. بعدش، اسمش. راست می‌گفت. یکی دو بار به پستم خورده بود. بی‌آزار بود، بی‌آزار.
-یکی هم همین سگ قهوه‌ای که با هم آشنا شدین. گذشته از تموم اینا، به قانون کلی وجود داره. «هر وقت سگی رو دیدی که گوش و دمش افتاده و غر و لند نمی‌کنه، بی‌خیال می‌چرخه، بدون که کاری به تو نداره. به آرومی از کنارش رد شو.»

[فراز اول از رساله‌ی دندانیه

آن که دندان داد، پول دندان‌پزشک را هم بدهد

نان بخورد و عمه‌ی خدا بیارمزم به او می‌گفت: «خوب بیسکویت بخور!»

□ **اهمیت اجتماعی دندان:**

داشتن دندان‌هایی سالم و زیبا در اجتماع بسیار حایز اهمیت است. از طرف دیگر، جامعه هم به وجود دندان‌های سالم و ردیف در دهان افراد خودش اهمیت زیادی می‌دهد.

□ **انواع دندان:**

دندان پیشین: همان‌هایی هستند که تالو هستند و بعضی‌ها رویش نگین هم می‌گذارند. کاربرد اصلی آنها غیر از تالو اعلائات، گاز گرفتن و تخمه شکستن می‌باشد.

دندان نیش: از خط وسط صورت که بگیریم، نیش سومین دندان است. از روی نوک تیز و بلندش قابل تشخیص است. اصطلاح «به نیش کشیده» را هم داروین علیه‌الرحمه باب کرد تا پر فرضیه تکامل بعضی آدم‌ها از سگ‌سانان مهر تأیید بزند. از مصادیق دیگر این فرضیه، پاچه‌گیری است.

دندان آسیاب: پس از دندان نیش که به عرصه‌ی وجود نهاده. نام و کاربرد آن مشخص است. طبق فرضیه داروین، آدم‌ها این دندان را از نیاکان خود یعنی اسب‌ها به یادگار دارند که برای جویدن علوفه و سبزیجات و کلاً برای له کردن مناسبات است.

دندان عقل: جلوی این دندان همیشه چند علامت سوال و تعجب او را گرفت: «فرزند، از چه این همه والم امان‌اش بریده و ... پزشک دندان



آن روز هوا آفتابی بود و باد خنکی می‌وزید. اول صبح بود و احساس خوبی داشتم. آموزش‌های لازم را داده بود. سرش را بی‌هوا این طرف و آن طرف می‌برد، انگار نه انگار من جلوی‌اش ایستادم. زیر چشمی مواظب‌ام بود. همین که قصد حرکت می‌کردم، غر و لندش تندتر می‌شد. کم‌کم ترس تمام وجودم را گرفته بود. بد مخمسه‌ای بود. با خودم فکر می‌کردم که طس‌ی حرکتی ضربتی پا به فرار بگذارم. که سگ بی‌خیال من شد. راهش را گرفت و رفت. من ماندم و استرس‌های بی‌خودی که به خودم داده بودم. ظهر از سر کارم می‌آمدم خانه. عبدل مثل همیشه دم در خانه‌اش ایستاده بود و کلات را دید می‌زد. در حال مکاشفه بود. رفتم جلو، و بعد از احوال پرس‌ی، درباره سگ سفید خال‌خال‌ی ازش پرسیدم.



چند روزی است که شهرداری سگ‌های محله‌ی ما را جمع کرده و برده است. دلام برایشان تنگ شده است، خدا می‌داند!

[



از رنگ نقاشی

یاد خدا
 محبوبه نادریور

مجبورم نکن دروغ بگم
 اگر یک بار از کسی پرسیدی کجا بودی؟ گفت: بیرون اگر باز پرسیدی: کجا یا با کی یا این که بیرون چه کار می کردی؟ اگر دیدی مکت کرد یا به من من افتاد حرفت را پس بگیر تا این جوری مجبورش نکرده باشی دروغ بگویدا!
 مولا علی (ع) می فرمایند: «هیچ بدی و زشتی بدتر از دروغ گویی نیست.»
 بحار الانوار/ جلد ۷۲/ ص ۲۵۹
 حدیث ۲۳

قلب های مریض
 با دوستم قدم زنان در بازار پرسه می زنیم. باد سردی می وزد و ما از سرما به خود می لرزیم. خانمی از روبروی من می آید. شالش را طوری به سرش انداخته که گوش ها و گردنش پیداست. می خواهم بروم بگویم که گوشش را بپوشاند تا مریض نشود که دوستم مانع می شود و می گوید: «مریض است که این طور از خانه بیرون آمده!»
 (فسي قلوبهم مَرَضٌ فَرَأَاهُمْ اللهُ مَرَضًا)
 در قلب های شان مرضی است؛ پس خدا بر مرض شان می افزاید!!
 آیه ۱۰ سوره بقره]

خانه
 منزل السادات معصومی مسئول کلیه کارهای پزشکی تفک

گل های فضای باز و آزاد در گراش
 کاشت و نگهداری از گل ها و گیاهان زینتی در آب و هوای گرم و خشک گراش کاری سخت به نظر می رسد. دمای هوای گراش بین ۲ تا ۴۶ درجه سانتی گراد متغیر است که البته زمان گرمی هوا بسیار طولانی تر است، و متوسط بارندگی در این شهر ۱۰۰ میلیمتر در سال است. با این حال، همچنان می توان به زیبایی خانه و شهر با کاشتن گل ها فکر کرد، چون حتی در این شرایط آب و هوایی هم دامنه خاصی از گل ها می توانند رشد کنند. این گل ها را در خاطر بسپارید:

آلیسوم
 گیاهی است یکساله که سریع رشد می کند. گل های کوچک توده ای و در رنگ های سفید، صورتی و بنفش می دهد. نیازها: مکان آفتابی، خاک سبک و حاصل خیز با زهکشی خوب و حداقل دمای ۱۵- درجه

گازانیا
 گیاهی دائمی است که گل های زرد و نارنجی می دهد و بلندای آن ۱۵ و گسترده گیاهی ۳۰ سانتیمتر سانتی متر می رسد. نیازها: مکان آفتابی، خاک ماسه ای، مقاوم به کم آبی و حداقل دمای صفر درجه

آبشار طلایی
 گونه ای ز باارونده است با بلندی و گسترده گیاهی ۱۰ متر که روی دیوار هدایت می شود و گل های زرد و غیر معطر می دهد. نیازها: مکان آفتابی، خاک غنی و مرطوب با زهکشی مناسب

یاس رازقی
 گونه ای یاس نیمه بالارونده و پر شاخ و برگ است که گل های سفید و پُر پُر می دهد. یاس رازقی بسیار معطر است. نیازها: مکان آفتابی، خاک فاقد مواد آهکی

آهار
 گیاهی یکساله با گل های درشت و رنگارنگ است و تا ارتفاع ۴۵-۶۰ سانتی متر می رسد. نیازها: نور متوسط، حرارت عادی تا کم آبی، خاک باغچه با زهکشی مناسب.

یاس رازقی
 گونه ای یاس نیمه بالارونده و پر شاخ و برگ است که گل های سفید و پُر پُر می دهد. یاس رازقی بسیار معطر است. نیازها: مکان آفتابی، خاک فاقد مواد آهکی

داوودی
 گیاهی است که هم یکساله و هم چند ساله است، و گل های پُر پُر به رنگ های مختلف می دهد. نیازها: نور متوسط، حرارت عادی تا بالا، خاک باغچه و مرطوب

آجوکا
 گیاهی دائمی و همیشه سبز است که به بلندی ۲۰-۴۰ سانتیمتر می رسد و گل های خوشه ای آبی رنگ می دهد. نیازها: مکان نیمه سایه، خاک مرطوب و حداقل دمای قابل تحمل ۱۵- درجه سانتی گراد

اطلسی
 گیاهی دائمی است که نسبتاً سریع رشد می کند. گل های اطلسی شیپوری شکل و در رنگ های گوناگون است. نیازها: مکان آفتابی و محفوظ از وزش باد

آجوکا
 گیاهی دائمی و همیشه سبز است که به بلندی ۲۰-۴۰ سانتیمتر می رسد و گل های خوشه ای آبی رنگ می دهد. نیازها: مکان نیمه سایه، خاک مرطوب و حداقل دمای قابل تحمل ۱۵- درجه سانتی گراد

آجوکا
 گیاهی دائمی و همیشه سبز است که به بلندی ۲۰-۴۰ سانتیمتر می رسد و گل های خوشه ای آبی رنگ می دهد. نیازها: مکان نیمه سایه، خاک مرطوب و حداقل دمای قابل تحمل ۱۵- درجه سانتی گراد

تحلیل نقاشی
 علی اکبر شاه محمدی

کودکان آن چه می دانند را می کشند
 یکی از نکات اساسی که هیچ وقت نباید آن را فراموش کرد این است که کودکان آنچه را که می دانند می کشند و نه آنچه را که می بینند. «معصومه» در این نقاشی بر اساس نکته ای که ذکر شد، سبدهای ماهی گیران را که درون قایق قرار دارند آشکارا و با وضوح تمام کشیده است (چیزی که به شکل واقعی از این زاویه دید خاص نباید دیده می شد)؛ و همچنین ماهی هایی که در اعماق دریا هستند. به اینگونه نقاشی ها که نشان از آگاهی کودک دارد و از زاویه دید واقعی او دور است «نقاشی اشعه ایکسی» می گویند.
 «شفاف بینی» و یا همان نقاشی اشعه ایکسی خود به دو دسته تقسیم می شود: دسته اول که کودک اشیایی می کشد که در جهان واقعی معمولاً قابل دیدن نیست، مثل وقتی که کودک سعی داشته باشد سب و موزی که خورده را در شکمش بکشد. بدیهی است که کودک برای نشان دادن محتوای پنهان درون شکمش تلاش کرده است. اما در نوع دوم از نقاشی اشعه ایکسی، کودک سعی می کند اشیایی را که در پشت شی دیگری که نزدیک تر قرار گرفته اند و در وضعیتی که از زاویه دید خاص دیده نمی شوند را نشان بدهد. به عنوان مثال، کودک سعی می کند انسان سوار بر اسبی را بکشد که پای غیر قابل دیدن سوارکار از پشت بدن اسب پیدا باشد. در این نقاشی نیز، سبدهای پر از ماهی صید شده ی «معصومه»، از نوع دوم نقاشی اشعه ایکسی است.
 معمولاً کودکان در سن هشت تا نه سالگی مرحله شفاف بینی یا همان اشعه ایکسی را پشت سر می گذارند و نقاشی هایشان رنگ واقعیت بیشتری به خود می گیرد. با این حساب به نظر می آید تلاش برخی از معلمان و مربیانی که سعی می کنند اصول طراحی را به کودکان هفت، هشت ساله آموزش دهند کار باطل و بیهوده ای باشد. بهتر است آموزش طراحی را از سنین ده، یازده سالگی شروع کرد.
 در بسیاری موارد وقتی کودکان به سن نوجوانی می رسند دیگر آن شور و شوق دوره کودکی را برای نقاشی کردن ندارند. احتمالاً دلیل این قضیه این باشد که کودکان سنین ده، یازده ساله از نقاشی برای بیان عواطف خود کمتر استفاده می کنند و شاید با نوشتن و انشا کردن عواطف خود در قالب داستان و یا شعر، درون خود را بازگو کنند و از خلق یک نقاشی که احتمالاً در گذشته بازگو کننده درونش بود، سر باز زنند.
 گذشته از همه ی اینها، چیزی که بیش از همه در نگاه اول توجه را جلب می کند، بیان زنانگی است که در این نقاشی فراوان دیده می شود. دریا و اقیانوس و رنگ آبی در نقاشی معرف قدرت زنانه است. تاکید بر زنانه بودن چشم ها و لب های خورشید و همچنین پروانه هایی که به شکل مضحکی اطراف ماهی گیران وسط دریا وجود دارند نیز نشانه ی دیگری از بیان زنانگی است. این شکل بیان، خصوصیت کودکان دختر است و در نقاشی های پسرها کمتر دیده می شود.

در پیش گفتار کتاب آمده است: «دهها» در بخش اول کتاب (شعر و عوامل یا ماههای بی در پی مانتو، باعث ترویج شادی آفرین)، نویسنده پس از تعریف فرهنگ غم و راندن روحیه ی شادی از تلاش جامعه می شود. جامعه ای پویا و زنده است که عوامل شادی آفرین مشروع در آن فراوان باشد و اضطراب و افسردگی در آن کمتر به چشم آید.
 دغدغه ی نویسنده در این است که: «از چه راه هایی می توان به شادی های مشروع و معقول مردم افزود و غبار اندوه و مسافرت و ... در بخش دوم کتاب (شعر و اشعار فارسی و عربی و روایت های مختلف شادی، مجاز یا غیر مجاز را مثال زد و به تحلیل هر یک از آن ها پرداخته

شاید کتاب با آن چیزی که شما فکرش را می کنید، کمی متفاوت باشد. اگر خواستید می توانید از موسسه ی فرهنگی هفت بر که تهیه کنید.
 در بخش اول کتاب (شعر و عوامل یا ماههای بی در پی مانتو، باعث ترویج شادی آفرین)، نویسنده پس از تعریف فرهنگ غم و راندن روحیه ی شادی از تلاش جامعه می شود. جامعه ای پویا و زنده است که عوامل شادی آفرین مشروع در آن فراوان باشد و اضطراب و افسردگی در آن کمتر به چشم آید.
 دغدغه ی نویسنده در این است که: «از چه راه هایی می توان به شادی های مشروع و معقول مردم افزود و غبار اندوه و مسافرت و ... در بخش دوم کتاب (شعر و اشعار فارسی و عربی و روایت های مختلف شادی، مجاز یا غیر مجاز را مثال زد و به تحلیل هر یک از آن ها پرداخته

کتاب
 فرزانه استوار

شرع و شادی
 روزهای عید است و ردپای شادی، دست زدن و رقص همه جا پیدا می شود. اگر دوست داشتید «دیدگاه های فقهی درباره ی شادی، رقص و دست زدن» را ببینید، می توانید به کتاب «شرع و شادی» نوشته ی ابوالفضل طریقه دار، که نشر همسایه آن را منتشر کرده، نگاهی بیندازید.

فرزند کلبندمان
دانیال اکبری
 کسب نمرات عالی و دریافت بالاترین معدل از مدرسه خورسندیان ناحیه ۴ شیراز را تبریک گفته و از زحمات مدیر، معاون و معلم آقایان اسکندری، حسن پور و سرکار خانم احمدی تقدیر و تشکر می نمایم.
 از طرف مامان و بابا

امیر رضا کی عزیز
۸ فروردین تولد بهاریات مبارک باد
بابا، مامان، پدینیا

مرتضی جان
 آهنگ صدايت با به دنيا آمدنت زيباترين ترانه زندگيم، نغمه هايت بيهانه نص کشيديم و وجودت تنها دليل زنده بوديم است. پس بامین بمان تا زنده بمانم.
 همسرت

جایزه دکتر جعفر پور
 نماینده منتخب لارستان، خنج و گراش ورود به عرصه خدمت رسانی با حضور در صحن مجلس شورای اسلامی را به جناب عالی تبریک عرض می نمایم.
حسیله دینی کرمانی

حسین جان
 حضورت را در اولین بهار زبیا شادباش می گوئیم.
 عمه جان، مجید، مهدی و مریم

جناب آقای دکتر جمشید جعفر پور
انتخاب شایسته جناب عالی را به نعالیندگی مردم لارستان، خنج و گراش تبریک عرض می نمایم.
 بسیج جامعه پزشکی لارستان شهرستان گراش

سپاس از حضور و همراهی همشهریان گرانقدر

سپاس خداوند بی همتا را که به امت ولایی و بصیر ایران اسلامی توفیق عطا فرمود تا با تبعیت از فرامین مقام معظم رهبری و درک شرایط حساس کنونی هوشمندانه به پای صندوق رای آمده و با مشارکت حداکثری خود برگ زرین دیگری بر افتخارات این امت افزوده، دستداران این نظام مقدس را شاد و امیدوار و دشمنان را مایوس و خوار نمودند.
 اینک ضمن سپاس از همه عوامل اجرایی، نظارتی، بازرسی و انتظامی انتخابات و همه نامزدها که با حضور خود تنور انتخابات را گرم نمودند، جا دارد تشکر ویژه خود را از روحانیت معظم به خصوص حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عباس معصومی و شهروندان بصیر و فهیم اعلام دارم.
 حضور پر رنگ شهروندان عزیز در صحنه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی و حمایت بی شائبه از خادم خود در عرصه رقابت با دیگر نامزدهای انتخاباتی مایه مباهات و افتخار هر فرد است. هر چند که اینجانب به دلایل مختلف نتوانستم همپای دیگر رقبا در شرایط مساوی به تبلیغ، معرفی و اعلام دیدگاه های خود بپردازم و از این رهگذر موفقیت بیشتری را به دست آورم، اما حضور معنادار اکثریت شهروندان در صحنه انتخابات اخیر، این پیام را در بر داشت که هر گاه احساس شود این مردم باید در حمایت از یک نامزد بومی وارد صحنه شوند، به دور از هر گونه گرایش و وابستگی فکری و تعلق قومی این نقش را به خوبی ایفا می کنند.
 علی هذا بر خود لازم می دانم یک بار دیگر از جوانان پرشور و همه عزیزان که با حضور خود در ستاد تبلیغاتی و همراهی در سفرهای تبلیغی و اقدام به معنوی از برنامه های اینجانب، مرا مورد لطف قرار داده و در پای صندوق های رای، آخرین فریادهای حمایت خود را با گزینش این حقیر به منصف ظهور رساندند، تشکر کرده، برای همه آنان آرزوی بهروزی و موفقیت نمایم.

ابوالحسن دوی
 نامزد نهمین دوره مجلس شورای اسلامی ایران

تفاوت را احساس کنید
آرشیستا
اولین و بهترین
 با مدیریت محمد درخشنده
 0917 999 99 81



از ازدواج اجباری تا زندگی در انگلستان



از وضعیت زندگی ما باخبر بودند، توانستم طلاق بگیرم و کسی از خانواده کمکی به من نکرد.

ازدواج دوم:
سرنوشت انگلیسی

برای دومین بار ازدواج کردم، سال هفتاد و نه با همسر دوم و دخترم بودم و می‌دانستم آینده را باید جوری بسازم که او آسیبی نیندازد. پله‌ها را یکی یکی بالا رفتم و سخت.

نرگس و دخترهایش

حالا فوق لیسانس تجارت و مدیریت دارم. در شهر لیدز، یکی از شهرهای ایالت یورکشایر زندگی می‌کنم. در یک بانک کار می‌کنم، دخترم فاطمه

ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده... نرگس بیام؟! - نه، بیشتر بشمار. هنوز زوده! هنوز قایم نشدم!

سال شصت و سه، یک دختر با چشم‌های عسلی و یونیفرم سرمایی؛ کیف به دست و خندان، توی یک خانه قدیمی و کوچکی کهنه و خاکستری دنبال آینده می‌گشتم. چهارده سالم بود. آن روزها دخترهای هم سن من بیشتر ازدواج می‌کردند اما من دوست داشتم درس بخوانم. گرایش زندگی می‌کردیم. وقتی از توی کوچکی باریک، با دوستانم از مدرسه برمی‌گشتم، فکر می‌کردم روزی همین کوچکی مرا به دانشگاه می‌رساند. تا اینکه محمدرضا با خانواده‌اش به خواستگاری آمدند. آنها در برورد زندگی می‌کردند. خیلی وقت بود ندیده بودم. مادر بزرگم خیلی اصرار به ازدواج ما داشت و من تمایلی نداشتم. چطور می‌توانستم محمدرضا را به عنوان همسر آینده دوست داشته باشم در حالی که فقط پسر دایی‌ام بود. فکر می‌کردم با یک بار نه شنیدن از من، همه چیز تمام می‌شود اما اینطور نبود. بزرگترها اصرار می‌کردند و انگار جواب من برای کسی مهم نبود. سرانجام صدای نه من در میان همه شلوغی اطرافیان و بزرگترها گم شد و قضیه جدی شد و محمدرضا همسر من شد. توی چهارده سالگی زن شده بودم. من توی چهارده سالگی‌ام تازه داشتم برای آینده رویا می‌بافتم. لای کتاب‌ها و دفترهایم، توی کیف مدرسه‌ام دنبال دانستن و یاد گرفتن و

دل‌م گرفته از بعضی‌ها

که از ازدواج اولم است، بیست و شش سال دارم. لیسانس داروسازی دارم و در همین‌جا مشغول ادامه تحصیل است. حس و حال فاطمه کاملاً ایرانی است و حتی با ما به زبان گراشی صحبت می‌کند. دخترم دوم الهه، بیست ساله و پرستار است. چون فرصت چندانی نداشتم که با ایرانی‌های مقیم انگلستان در ارتباط باشم، الهه فقط می‌تواند فارسی حرف بزند و کمی هم خواندن بلد است و نمی‌تواند فارسی بنویسد. مهربان و انسان‌دوست است و حس و حالش انگلیسی است. وقتی خیلی بچه بود، چندبار با خودم به گرایش آمدم. خاطراتی هم از گرایش یادش مانده. مثلاً می‌داند در ایران همه صبح خیلی زود از خواب بیدار می‌شوند و دور یک سفره صبحانه می‌خورند و بعد سر کار می‌روند. دوست دارد اگر روزی دوباره به ایران آمد دور یک سفره‌ی بزرگ با اقوام بنشیند و از رسوم ایرانی بیشتر بداند. اینجا زندگی خوبی دارم. به زبان انگلیسی مسلط هستم و تجربه‌ی یک زندگی سخت دوازده ساله را از سر گذرانده‌ام. دل‌م برای گرایش، و مخصوصاً مادرم خیلی تنگ شده. دوست دارم دیداری تازه کنم و او را از نزدیک ببینم. دل‌م برای هم‌کلاسی‌هایم هم تنگ شده و دوست دارم همگی‌شان را ببینم. شاید نتوانم برای زندگی در ایران بمانم چون برای اینجایی که هستم و برای موقعیتی که الان دارم، رنج و سختی زیادی کشیده‌ام اما هیچ کجای دنیا ایران نمی‌شود و هیچ مردمی ایرانی.

عشق‌های چوبی

کار روی چوب یکی از حرفه‌های کهن و زیبای ایرانی است که شامل زیر مجموعه‌هایی همچون منبت‌کاری، درسازی، معرق‌کاری، فرنگی‌سازی (ساختن میل و صندلی) و خاتم‌کاری است. با این که همه‌ی کارهایی که با چوب صورت می‌گیرد هر کدام ارزش و زیبایی خاص خود را دارد، خیلی‌ها معتقدند در بین آنها خاتم‌کاری از همه زیباتر و باارزش‌تر است. اما من و توی ایرانی چقدر درباره این هنر ارزشمند کار بردی، که نمونه‌هایش در خانه‌هایمان هست و به مناسبت‌های مختلف به دوستان و آشنایان هدیه‌شان می‌دهیم، اطلاع داریم؟

زینل اکبری متولد ۱۳۵۰ از افرادی است که در زیرزمین خانه‌اش به هنر کار با چوب می‌پردازد. به گفته خودش از دوران خدمت‌اش یعنی از سال ۱۳۷۰ به این حرفه علاقه پیدا می‌کند و این عشق و علاقه موجب شده که تا الان نیز همچنان به این هنر ادامه بدهد. او در دبی شغل آزاد دارد و به این هنر به‌عنوان یک منبع درآمد نگاه نمی‌کند. می‌گوید «تنها در دوران فراغت‌ام در ایران، خود را با این حرفه سرگرم می‌کنم». او علاوه بر مشبک و معرق‌کاری، کارهای زیادی را با چوب انجام می‌دهد. «هر شی‌ای را که به ذهن‌ام خطور کند و یا تصویری از اشیاء را ببینم، آن را بر روی چوب پیاده می‌کنم، از ماکت خانه گرفته تا موتورسیکلت و ماشین و انواع و اقسام پرندگان». او از محدود افرادی است که به صورت پیشرفته این حرفه را دنبال می‌کند، چرا که بیشتر افراد از چوب جهت ساخت در و پنجره، میل و صندلی و چوب و استفاده می‌کنند.

زینل تاکنون ۶۰ الی ۷۰ اثر آماده کرده که در دانشگاه علوم پزشکی گراش و سالن سینما به نمایش گذاشته شده است. می‌گوید زیر نظر هیچ موسسه یا ارگانی نبوده است، و با خانه فرهنگ گراش نیز همکاری نداشته است. «شاید علت‌اش ناشناخته ماندن این حرفه است، و پیگیری نکردن آن توسط خودم». او ابتدا در شیراز این هنر را به صورت مقدماتی آموزش دیده و با سعی و تلاش و علاقه‌ی خودش توانسته است روز به روز کارش را بهتر کند. او کارهای زیادی را برای دانشجویان گرافیک لار انجام داده است. زینل می‌گوید: «این حرفه ارزش زیادی دارد. نمی‌توان بر روی این کارها قیمت گذاشت. شاید دلیل دنبال نکردن جوانان علاقه‌مند به این هنر این است که خریداری برای این‌گونه آثار وجود ندارد و نمی‌توان آن را یک منبع درآمد به حساب آورد، در صورتی که در شهرهای بزرگ‌تر استقبال خوبی از این هنر می‌شود. این کار هزینه‌ی زیادی هم دارد». او با چوب‌های گوناگون در رنگ‌های مختلف شروع به کار می‌کند، و برای هر کدام از کارهایش بیشتر از یک ماه وقت می‌گذارد. می‌گوید: «من آثار را صرفاً برای فروش نمی‌سازم؛ و حتی اگر هم مشتری برای آنها پیدا شود باز هم حاضر نیستم آنها را بفروشم، چون هر کدام از کارهایم را با عشق و حال خاصی و وقت زیادی انجام داده‌ام و به نظر من کارهای هنری ارزش‌شان خیلی بیشتر از آن است که بخواهیم بر روی آن قیمت بگذاریم.»

شهرداری گراش
با همکاری بخش خصوصی

آغاز واگذاری فروشگاه‌های بازار مرکزی گراش
از اول فروردین ۱۳۹۱

میوه
تره بار
خواربار
گوشت
مرغ
ماهی

تلفن: ۰۷۸۲ - ۲۲۲۰۵۲۱
۰۹۱۷۱۸۱۳۱۹۵

بازار مرکزی گراش

دکتر سید جمال سعادت
جراح - دندانپزشک
Dr. J. Saadat
D.D.S.

پرویز زبیدی
جراحی ارتوپدی
درمان ریشه
کاشت دندان

گواهی: خیابان امام
روبروی داروخانه دکتر کفایت
جنب پلخ سید عبدالله
۰۷۸۲ ۲۲۲ ۶۱۵۵

دکتر سید جمال سعادت
تخصص: شفا از طرف فدراسیون فوتبال و حضور بر
تخت‌های جهت فعالیت در لیگ کشورشان از
شایستگی شماسه تربیگات مارا ببینید
مرتفعه منفرد

سحیلا جاتی
نمبر اول شدنت را تبریک می‌گوییم
و امیدواریم در کلاس درس خدا
همیشه نفر اول باشی.

دوست داشتی منم، بچه منم بزرگ و قوی

شهبانگی
همکار گرامی جناب آقای دکتر محمدی
ریاست کلینیک پزشکی و درمان شهرستان گراش

**مصیبت زوده را خلعت
جناحی تسلیمت عرض نموده
و ما را در غم خود شریک بدانید**

مدیریت و پرسنل بیمارستان امیرالمؤمنین گراش

جناب آقای حادی دقتانی
انتصاب حضرت تعالی را به سمت
عاون فرماندار شهرستان گراش
تبریک عرض می‌نمایم.

مدیریت بیمارستان امیرالمؤمنین گراش

آریا و آرام عزیزمان

**با حضورتان بر ما تابید تا زندگی
را بهتر از آنچه هست احساس کنیم.
اولین سال حضورتان در بهار زیبا
را شادباش می‌گوییم.**

**آقا جون، ته جون، خاله جون،
دایی علی و دایی سعید**

بعد از اعلام رسمی نتایج از سوی هیات اجرایی و تأیید شورای نگهبان، دکتر جمشید جعفرپور خنج و گراش در بهارستان خواهد بود. نتایج نهایی شمارش آرا به شرح زیر بود:

دکتر جمشید جعفرپور:
سید شکر اله زندوی:
۵۵ هزار و ۸۶۵ رأی
۳۹ هزار و ۷۵۹ رأی
ابوالحسن فردوسی:
۱۳ هزار و ۱۱ رأی
ابراهیم فرج پور:
۸ هزار ۸۷۸ رأی
غضنر باقمد:
۶ هزار ۵۶۱ رأی

حشمت اله زارعی:
۵ هزار و ۶۳۷ رأی
حسین حسن زاده:
۲ هزار ۶۲۹ رأی

آراء سفید و باطله:
۲ هزار ۳۲۵ برگ
ادعاهای متفاوتی در مورد نحوه برگزاری انتخابات از سوی دو طرف لار و بیرم مطرح شد. اما شورای نگهبان نیز در نهایت انتخابات را تأیید کرد. واکنش سید شکراله زندوی به نتیجه انتخابات انتشار بیانیه‌ای گزافه‌آمیز بود

بسم الله الرحمن الرحيم
با عرض سلام و ارادت به حضور همه شما مردم شریف و عزیز حوزه انتخابیه لارستان، خنج و گراش و تشکر و قدردانی از حضور گسترده و آگاهانه شما بزرگواران که با مشارکت خداکثری مشت محکمی به دهنان یاون گویان و عوامل استخبار ناوختید و ثابت کردید که با ثابت قدم و استوار مسیر انقلاب را ادامه می‌دهید و بر راه امام و پیروی از خلف صالح و آگاه و بافشاری می‌کنید

و اما در قضیه انتخابات مجلس نیک می‌دانید که آنچه بر یاران ما رفت نه بر سیاق دوستی و نه بر مرام برادری بود. با تگاهی به جریان های شش ماهه اخیر چه بسیار بر شور و شعور نامزدها و مردم شریف مناطق ناآشنا و همهج های سنگینی را علیه ما، با ورود به مباحثی چون لاری و غیر لاری و دامن زدن به شبهات و ایجاد جوی مسموم و فضایی غیر آلود از دروغ و افترا و تهمت و تحقیر دیگر نامزدها از هیچ کوششی دریغ نکردند.

تا جایی که روز دوازدهم اسفند در لحظاتی که مردم شریف این حوزه انتخابیه در پای صندوق های رای بودند گروهی با اشاعه و انتشار لجنه به لحظه خبرهای تحریک کننده نظیر اتهامات و انتخاباتی و این که سرنوشت انتخابات مشخص شده است، در جهت تضعیف روحیه مردم شریف حوزه انتخابیه دست از این سناریوی تخریب، نکشیدند.

و اما اینجانب در این موقعیت حساس سیاسی و اجتماعی کشور که علی‌الخصوص مردم شریف لارستان، خنج و گراش نیازمند اتحاد و همدلی است، با سکوت مصلحت‌آمیز، پاسخ تمامی این هتک حرمت ها را به خداوند متعال واگذار می‌کنم و از تمامی طرفداران خود می‌خواهم با حفظ آرامش و تمکین از قانون عرصه رقابتها را به رفاقت تبدیل کنند چرا که امروز بیش از هر زمانی نیاز به آرامش داریم و مطمئن باشید به لطف خداوند و همت شما مردم عزیز نهال امید به آینده را بارور خواهیم ساخت.

سیدشکراله زندوی

■ چطور شد که تصمیم گرفتید ثبت‌نام کنید و در عرصه انتخابات آبا یک تصمیم شخصی بود یا گروهی و با مشورت دیگران؟

فردوسی: شب پنجشنبه هفته ثبت‌نام بود که بعد از نماز مغرب و عشا از مسجد صاحب‌الزمان بیرون می‌آمدیم. چند نفر حاج مسعود محسن‌زاده گفتند این فرصت را از دست ندهید ثبت نام کنید و یک درصد احتمال دهید که اتفافی بیفتد. قبلا هم به چند نفر پیشنهاد داده شده بود که بنا به دلایلی حاضر نشدند که ثبت نام کنند. بنده به اتفاق آقای دیباجی و حاج محمد نام آور رفیق دفتر هیئت امانا طبق رسم همیشه ده رفیقمدار کنار هم می‌نشستیم و بعد می‌رفتی‌خانه، این دو نفر پیشنهاد دادند و حتی به خود آقای نام‌آور هم گفتیم ثبت‌نام نکنند ولی قبول نکردند و آقای دیباجی هم گفتند آقای فردوسی شما برو، و من هم گفتیم که من نسبت به دوستان سزاوار این سمت نیستم. آقای نام‌آور قرآن آوردند و استخاره کردند و آریه بسیار مناسبی آمد. ما هم صبح رفیقمدار کنار هم می‌نشستیم و دو ساعت یازده و نیم به سمت لار حرکت کردیم و تا ترسیعیده به فرمانداری لار و تا ثبت‌نام کردیم ساعت سه و نیم شد. و دوستان تماس گرفتند که ثبت نام کردید پرسیدم چطور؟ گفتند در سایت‌های صحبت نو لارستان و لادستان استان ثبت شده. هیچ برنامه‌ریزی هم از قبل نبوده و فقط خواستیم وارد عرصه انتخابات شویم.

■ بعد از ثبت نام فشاری از طرف مردم روی شما بود؟ کسی انتقادی نکرد؟

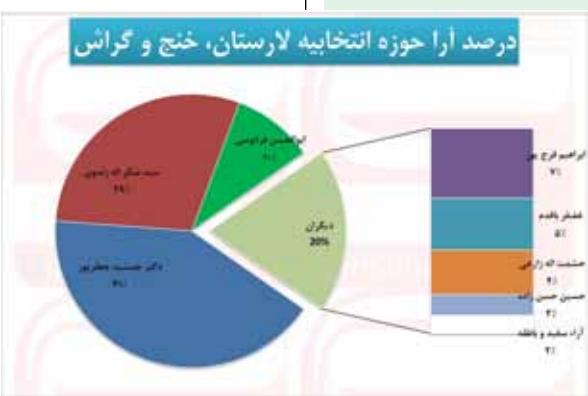
فردوسی: بعد از ثبت نام هیچ فشاری احساس نکردیم چون خیلی از آقایان هم فکر نمی‌کردند که ما جدی گرفته‌ایم.

■ شایعه بود که بعضی از طرفداران آقای حسینی گفته‌اند که شما باید کنار بروید درست است؟

فردوسی: نه از طرف آقای حسینی کسی این چنین چیزی نگفته بود. منتها بنده به خود آقای حسینی و اطرافیان هم گفتم که هر موقع آقای حسینی تأیید شد کنار می‌روم. چون هم تجربه‌اش بیشتر است و کارهای زیادی کرده و کارهای نیمه تمام هم دارد و او کلا سزاوارتر است.

■ دو مرحله آقای حسینی رد صلاحیت شد، شما چرا موازی با پیگیری‌های او کار تبلیغات را شروع نکردید؟

فردوسی: راستش بنده چندین بار با اطرافیان آقای حسینی مخصوصا آقای رسولی‌زاد تماس گرفتم و ایشان جواب دادند که بعد از ما وعده تأیید می‌دهند. بنده هم اعتقادم بالاترین بودم. ولی خوب این‌ها هم تقصیری نداشتند. ولی طی تماسی که با آقای رسولی‌زاد داشتم به شما می‌کنم. همان روزهای آخر بود و ایشان گفتند یا کارتان را شروع کنید تبلیغات را آغاز کنید و تراکت‌ها را چاپ کنید و عواقبشان هم با خودتان چه خبر چه بد یا هم پیشنهاد می‌کنم شما صبر کنید تا دو روز دیگر. من هم گفتم چشم این پیشنهاد دوم معقول تر است من که تا الان صبر کردم دو روز دیگر هم صبر می‌کنم. کلا بنده هدفم این بود که آقای حسینی بیاید و اصلا هم نمی‌خواستیم مطرح شوم منتها چون تا حدودی پیش‌بینی می‌کردیم ما هم رفیقمدار وارد صحنه شویم. بنده یک روز و نصفی از شروع زمان تبلیغات گذشته بود که کارم را شروع کردم. و بعضی‌ها گفتند اگر مشکل آقای حسینی حل نشد کل اعضای ستاد می‌ای طرف شما و بنده هم گفتم هیچ مشکلی با آن‌ها ندارم. که متأسفانه هیچ کدام هم نزدیک نیامدند.



ناگفته‌های یک نامزدی از زبان ابوالحسن فردوسی و علی دیباجی

می‌خواستند ما را دور بزنند

[اشاره]
ابوالحسن فردوسی با همه‌ی اصرارها برای کنار رفتن در انتخابات ماند و سرانجام تنها آرای شهر گراش را به دست آورد. حسینی از فردوسی حمایت نکرد، زندوی نتوانست فردوسی را راضی به ائتلاف کند. چگونه انتخابات در گراش گره خورد؟
در شب خنک زمستانی و بعد از مهمانی تشکر از همکاران ستاد فردوسی، این سوی ماجرا تقریبا همه حرف‌ها را زده‌اند. برای رعایت عدالت به سراغ دکتر حمزه مهرابی و حبیب مهرابی هم رفیقیم. آن‌ها بیان دیدگاه‌شان را به شمارده‌ای بعد حواله دادند. آنگو عمری باقی بود با آن اسرار گری انتخابات نیز صحبت خواهیم کرد.]



ناساگی بودند و آرا هم تفاوت چندانی نداشتند.

■ روز پنج شنبه ۴ اسفند در شورای شهر جلسه‌ای گرفته بودند. نماینده‌ای از شما در جلسه حضور داشتند؟

به دید من ما آمدیم یک نفر از بچه‌های پاک گراش را معرفی کردیم. امسال که به نفع یکی کنار بود عامل ضعیفی می‌شود برای دوره‌های آینده. اگر ما کنار می‌رفتی‌بعدت بدی می‌شد که دیگر کسی جرات نمی‌کرد بعدها بیاید در عرصه. این اولین دلیلش است.

■ موضوعی که مطرح است این است که حالا شما باید نازده گراشی باشید؟ مگر نمی‌شود با جای دیگری توافق کنید؟ چون یک سری برمی‌ها بودند که می‌گفتند رفتار شما مثل رفتار لاری‌ها در دوره‌های قبل است که حتما می‌خواهند لاری باشند شما هم می‌خواهید گراشی باشید؟

دیباجی: نه اصلا طرز تفکر ما این گونه نیست. ولی در مورد آقای زندوی حرفمان این است که چرا دقیقه نود بیاید سراغ ما و قصد ائتلاف داشته باشد. شاید قیلا یک رای گراش افراد مطمئن‌اش کرده بودند که رای گراش برای شماست. کسانی که برای زندوی عمل کرده‌اند بد محاسبه کرده‌اند و اشتباه عمل کردند. بنده تاوان نمی‌دهم و روی عقیده‌ی خودم ایستاده‌ام و بعد این که گفتم کاری که شما الان انجام می‌دهید باید ده روز قبل انجام می‌دادید.

■ چه گروه‌هایی با شما در ستاد همکاری داشتند و اسماء بودند برای همکاری؟ و چه کسانی توقع داشتید باشند و نبودند؟

فردوسی: ما از همه مردم توقع داشتیم و بنده به عنوان یک خدمتگزار و شهروند با این نیت آمده بودم. منتها افرادی که خودشان عقل کل و تصمیم گیرنده می‌دانستند نیامدند یا وجود تماس‌های زیادی که با آنها داشتیم و درخواست کمک کردیم ولی هیچ کدام دستمان را نگرفتند. اما مردم بودند. از هر دو محله با ستاد همکاری داشتند.

■ در مورد مذاکره زندوی با گراش، از کی با شما تماس گرفتند؟ چون قبلیش انگار با گراش تماس داشته‌اند؟

فردوسی: این را باید از آقای دیباجی که مسئول ستاد بوده پرسید چون بنده کمتر در تماس بودم جز در جلسه آخر. دیباجی سه شنبه شب در هفته انتخابات کسی به نام آقای زارعی آمد که با ما صحبت کند و رفیقیم بغرمایید اگر قرار است با هم ائتلاف کنیم که باشد ولی اگر می‌خواهید که ما کنار برویم این امر پذیرفته نمی‌شود. تا اینکه شب پنجشنبه یک نفر برمی‌از طرف آقای زندوی آمدند و گفتند که آقای زندوی می‌خواهید که نیم‌ساعتی با شما مذاکره کنید. و باز جواب ما همان بود که اگر قصد برکناری ما را دارید زحمت آمدن هم نکشید. حدود ده دقیقه بعد پنج شش نفر از ستاد ایشان آمدند جلسه از حدود ساعت ۱۰ تا حدود ساعت ۳ طول انجامید. و پیشنهاد این بود که به نفع آقای زندوی برویم کنار. چراکه آقای زندوی شش ماه است که دارد تبلیغات می‌کند و خانه به خانه رفته و روستا به روستا رفته و خیلی هم به خودش مطمئن بود. افرادی هم بودند در گراش که ایشان از مطمئن کرده بودند که هفتاد درصد رای گراش متعلق به خود شماست. ولی در کل با توجه به آماری که بدست آمده معلوم می‌شود که مردم گراش با وجود این همه تبلیغاتی که این دوستان عزیز برای آقای زندوی انجام دادند بیشتر به خود گراشی رای دادند و زیر بار تحمیل دیگران نمی‌روند و ثابت هم کردند.

■ مساله رقایبت نیروهای داخلی گراش وجود نداشت؟

دیباجی: چیزی که مطرح است این است که اگر کسی مسئله برزق روز و ناساگ را مطرح کرده جز غرض منظور دیگری نداشته. برای اینکه ما به جرات این را می‌گوییم و اگر به ستاد آمده بودید می‌دیدید که هفتاد درصد جوانان ستاد

می‌روم.در مورد آقای حبیبی که کنار رفت همان طور که شنیدهاید از ایشان تقاضا شد به این صورت. و از ایشان خواستند که مصلحت این است که شما کنار بروید. ولی شورا گفتند که برای ما قدغن است و هم چنین روحانیون معظم. چطور برای آن‌ها آزاد بود برای شما قدغن است؟

■ ولی شورا از شما تقاضا کرده بود؟
فردوسی: خود آقای دکتر فتحتی نامه امضا کرده بودند و می‌برند پیش دیگر اعضای شورا و آنها امضا نمی‌کنند. و تشریف می‌برند منزل آقای سید عباس و ایشان جواب می‌دهند که من از آقای فردوسی حمایت کرده‌ام و به هیچ عنوان امضا نمی‌کنم. باید تقاضا می‌کردند بعد تصمیم نهایی با ما بود. آن‌ها با صداقت با ما برخورد نکردند. الان کار از کار گذشته ولی اگر این نامه را به من داده بودند کنار می‌رفتم. ممکن بود اگر کنار می‌رفتم پشت سرم بگویند بله به آقای فردوسی کلی پول دادند که کنار رفت.

■ هیچ وقت مطرح شد که آقای زندوی به نفع شما کنار رود؟

فردوسی: در جلسه ای مطرح شد که آقای فردوسی حاضری به کنار رفتن نیست. حالا شما آقای زندوی اگر برای کنار رفتن امتیاز اجتماعی‌ای می‌خواهید ما می‌دهیم.

■ شما چقدر حدس می‌زدید که آقای فردوسی رای بیابرد یعنی روی این حساب می‌کردید؟

بله کاملا یعنی ما حساب می‌کردیم که بیست هزار رای در شهرستان خودمان داریم. آقای فردوسی خودشان به پیشواز و استقبال آقای حسینی رفتند برای احترام ولی آخر سر هم گفتند من خودم تأیید می‌شوم و آقای حسینی گفتند که خنج و اوز و عده‌ای از لار منتظر نظر من هستند که خودم نظر دهم. ولی چرا آقای حسینی نیامد نظرش را بگوید؟ ما به این همه انتظار و صرف نظر از تبلیغات در زمان تعیین شده توقع داشتیم که بعد از صلاحیت آقای حسینی بیاید و از ما حمایت کند. کما اینکه خود آقای فردوسی هم به آقای حسینی گفته بودند که شما حمایت کنید و کمکم کنید من حاضرم تعهد دهم که کارهای نیمه‌تمام شما را کامل کنم و ادامه دهنده راه و کار شما باشم.

■ بعد از انتخابات شما رفتید لار و به نماینده جدید این دوره تبریک گفتید به نظر شما رفتاری که با نماینده جدید مردم داشت باید چگونه باشد؟

فردوسی: این رفتن من جزو اخلاقی و ادب اسلامی است که بروم تبریک بگویم. دوره قیل آقای محبی و فرماندار لار آمدند به آقای حسینی تبریک گفتند. یک سری افراد دیده تنگ هستند و این کار ما را مورد انتقاد قرار دادند. بنده با افتخار می‌گویم رفتم و تبریک گفتم و ایشان و الان ایشان نماینده لارستان و گراش و حتی هستند. باید برویم به ایشان مراجعه کنیم و خوشه‌هایمان را مطرح کنیم. مناسبانه افرادی بودند که می‌گفتند لار خوب عمل کرده در گراش یک مهره گذاشت به نام فردوسی در خنج و یک مهره به نام زارعی و واقع آمده‌ایم خودمان را فدا کرده‌ایم. ما خیلی درد دل داریم.

■ یک نامزد نماینده مجلس باید سیاسی باشد. شما تا حدودی می‌دانستید که رای نمی‌آورید چرا ماندید؟
فردوسی: ما بارها از آقای حسینی شنیدیم همان طور که آقای دیباجی گفتند که او خنج و خنج هستند و دو سه دو مذاکره کرده‌اند. و آخر سر هم گفته‌اند من آبروی سی سالم را بگذارم برای گراش و ابوالحسن فردوسی؟ من نمی‌دانم والله مردم آبرو از کجا بدست می‌آورند وقتی چیزی برای گراش نمی‌خواهند. ما در واقع آمده‌ایم خودمان را فدا کرده‌ایم. ما خیلی درد دل داریم.

■ فضای بعد از انتخابات چگونه بود؟
دیباجی:اس ام اس می‌دهند فحش می‌دهند. ما می‌توانیم شکایت کنیم ولی نکردیم. واکنز می‌کنیم به خدا اگر اعتقاد داشته باشند. صفت‌هایی مثل ایوبوسی احقمی بی شعور خوراج نفهم. از نظر شرعی تنبیه‌اش شلاق است چون تهمت می‌زند. فلاحتی جنایت بنده هم امید داشتم آقای حسینی می‌آید حمایت می‌کند و ما هم رای می‌آوریم.

■ آیا آقای حسینی از شما تقاضا کرد که در صورتی که بعضی افراد تقاضا کنند می‌رویم کنار. درست است؟

فردوسی: من دو چیز را مطرح کردم یک: نمی‌خواهم وحدت و اتحاد مردم خدشه‌دار شود. دوم: بازی نکردن با آبرو حیثیت بنده. گفتمم اگر می‌خواهید که من کنار روم بنده تقاضا دارم. به من آن شرایط و مسائلی که من متوجه‌اش نیستم را بگویید تا کنار روم. اما جمعه‌امضا کند شورای شهر امضا کند معتمدین امضا کنند و از من بخواهند بنده چشم کنار افرادی مثل ما خط را نشان بدهند.

روز شمار یک انتخاب ناکام

مرداد ۱۳۹۰: مخالفت علنی حسینی با نامزد شدن فرد دیگری از گراش برای انتخابات مجلس، حسینی گفت: هر کس دیگر از گراش کاندیدا شود، مهره لار است.

آذرماه: آغاز جلسات ستاد انتخابات حسینی در خانه محله بیدله، بیشتر فعالان سیاسی و اجتماعی گراش کم و بیش در جلسات شب چهارشنبه‌ها حضور داشتند. جعفر رسولی‌زاد همانند دوره گذشته رییس ستاد حسینی بود و حبیب مهرابی به عنوان نایب رییس ستاد فعالیت می‌کرد.

۳ دی: حسینی اولین نامزدی بود که برای حوزه انتخابیه لارستان، خنج و گراش ثبت‌نام کرد. خبرگزاری مهر خبر ثبت‌نام حسینی در وزارت کشور را پوشش داد.

۱۰ دی: در جمعه، آخرین روز تبلیغات انتخاباتی، ابوالحسن فردوسی و فریبرز رییسبان ثبت‌نام کردند و جمع ثبت‌نام کنندگان به ۲۲ نفر رسید. **۱۸ دی:** هیات اجرایی انتخابات صلاحیت حسینی را به استناد دو بند قانون انتخابات رد کرد. صلاحیت رییسبان نیز تأیید نشد. ابوالحسن فردوسی با مدرک لیسانس و سابقه جانبازی تأیید شد.

۱۹ دی: در اولین واکنش حسینی رد صلاحیت خود در هیات اجرایی حوزه انتخابیه را به دلیل این که تمام اعضای آن لاری هستند قابل پیش‌بینی دانست.

۵ دی: حسینی مذاکراتی را برای قرار گرفتن در لیست یکی از گروه‌های اصول‌گرا انجام داد و قرار شد که این گروه برای تأیید صلاحیت او تلاش کند.

۲ بهمن: روز جمعه نتایج بررسی صلاحیت در هیات نظارت استان اعلام شد. حسینی و سید شکراله زندوی باز هم تأیید نشدند. دو بندی که از سوی هیات اجرایی به عنوان دلایل رد صلاحیت حسینی بیان شده بود، لغو و حسینی به استناد به بند یک ماده سی مجددا رد صلاحیت شد. بند یک به «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» اشاره دارد.

۳ بهمن: حسینی که در راه گراش برای اعتراض به شورای نگهبان به تهران بازگشت. در شهر شایعه شد که حسینی تأیید شده اما فرمانداری لار نامه تأیید صلاحیت او را نمی‌دهد.

۲۳ بهمن: روز بعد از راهپیمایی ۲۲ بهمن، نتایج بررسی صلاحیت در شورای نگهبان اعلام شد. حسینی باز هم تأیید نشد. این مرحله برای نامزدهایی که در هیات نظارت نیز رد شده بودند آخرین مرحله تأیید صلاحیت بود. فردوسی اعلام کرد منتظر نتیجه نهایی تأیید صلاحیت حسینی می‌ماند.

۲۳ بهمن: حسینی به همراه رییس ستاد خود برای اعتراض مجدد به تهران رفت.

۲۴ بهمن: در گراش طومارهایی تهیه مردم بر التزام حسینی به نظام جمهوری اسلامی تأکید کرد.

۲ اسفند: لیست نهایی نامزدهای حوزه انتخابیه اعلام شد. سید حسن زندوی و حسن حسین‌زاده تأیید شدند. اما خبری از نام علی‌اصغر حسینی نبود. ستاد او اعلام کرد تا روز شروع تبلیغات صبر کنید.

۴ اسفند: در روز شروع تبلیغات انتخاباتی جلسه‌ای در شورای اسلامی شهر تشکیل شد. برآیند جلسه این بود که از فردوسی حمایت شود و در روز ۹ اسفند با بررسی شرایط در مورد ماندن یا انصراف فردوسی تصمیم‌گیری شود. فردوسی به نماینده‌های رسمی از او در جلسه حضور نداشت.

۵ اسفند: قرار بود حسینی به گراش بیاید اما او از بندرعباس مجدداً به تهران برگشت.

۵ اسفند: ستاد مستقل فردوسی در ابتدای خدای در مانگه برپا شد. محمد چترآذر به عنوان رییس ستاد معرفی شد.

۶ اسفند: اجماع در لار به نتیجه رسید و محبی آخرین نامزدی بود که به نفع جعفرپور کنار رفت. تلاش زندوی برای مذاکره با گراش شدت گرفت. **۸ اسفند:** فردوسی به همراه اعضای ستاد و یکی از اعضای شورای شهر به ارد، دفاغ و اوز سفر کرد.

۷ اسفند: فردوسی به همراه رییس شورای شهر گراش به جویم و بناارویه سفر کرد.

۸ اسفند: حجت‌الاسلام سید عباس معصومی با انتشار بیانیه‌ای کوتاه از فردوسی حمایت کرد.

۸ اسفند: علی‌اصغر حسینی عصر روز دوشنبه به گراش بازگشت. بعد از استقبال از او در ورودی گراش، حسینی به ستاد فردوسی در ابتدای خیابان درمانگاه رفت. طرفداران فردوسی خواهان حمایت او از فردوسی شدند.

۹ اسفند: جلسه صبح برای تصمیم‌گیری در مورد کناره‌گیری فردوسی بی نتیجه به پایان رسید. فردوسی برای کناره‌گیری شرط درخواست امام جمعه، سید عباس معصومی و اعضای شورای شهر را مطرح کرد. **۹ اسفند:** امام جمعه سابق گراش، یک بار دیگر از فردوسی حمایت کرد. فردوسی قسم خورد که از انتخابات کناره‌گیری نمی‌کند.

۹ اسفند: بعد از نماز مغرب و عشا سید شکراله زندوی در مسجد ولی عصر گراش سخنرانی کرد. سخنرانی او با شعارهای طرفداران فردوسی همراه بود. بعد از فردوسی، حبیب‌الله مهرابی تحلیل خود را از شرایط انتخابات گفت و نتیجه گرفت که میان زندوی و فردوسی باید یک نفر کنار برود.

۱۰ اسفند: جلسه حسینی با زندوی و دو نفر دیگر از کاندیداهای دیگر بی‌نتیجه پایان یافت.

۱۰ اسفند: نامه‌ای با امضای چند تن روحانیون بر روی چند سایت و وبلاگ گراش قرار گرفت. در این نامه از فردوسی خواسته شد بود به نفع زندوی کناره‌گیری کند. برخی از امضاکنندگان از امضای نامه اظهار بی‌اطلاعی کردند. نامه چند ساعت بعد از روی تمامی سایت‌های منتشر کننده برداشته شد.

۱۰ اسفند: زندوی برای چندمین بار به گراش آمد، بعد از نیمه شب زندوی با فردوسی در دفتر مسجد صاحب‌الزمان جلسه گرفت اما این جلسه به نتیجه نرسید.

۱۱ اسفند: با وجود پایان مهلت تبلیغات رایزنی‌های انتخاباتی ادامه داشت. **۱۱ اسفند:** سایت رسمی حسینی اعلام کرد، حسینی از زندوی حمایت کرده است. سایت بعد خبر از سایت حذف شد. درخواست طرفداران فردوسی برای حمایت حسینی از فردوسی بی‌نتیجه ماند. حسینی در گفتگو با گریشتا گفت: به من گفته‌اند حتی ممکن است تا یک ساعت قبل از انتخابات نیز تأیید صلاحیت شوی. حسینی گفت از کسی حمایت نمی‌کند. **۱۲ اسفند:** انتخابات برگزار شد. تنها حادثه این انتخابات دستگیری معاون ستاد زندوی در لار بود.

۱۳ اسفند: ساعت دو نیمه شب نتایج نهایی انتخابات اعلام شد. جعفرپور نماینده مردم لارستان، خنج و گراش در مجلس نهم شد.

۱۳ اسفند: فردوسی به سفر لار به جعفرپور تبریک گفت. مردم بیرم در اعتراض به نتیجه انتخابات روبه‌روی بخشداری بیرم تجمع کردند.



تشیار از سیدحسین زندوی در لار

آمور مطبوعات

سید توکلی

بچه‌های خاکریز به شماره سوم رسیدند

خاکریز خاطرات
سومین شماره نشریه داخلی خاکریز خاطرات منتشر شد.
سومین شماره خاکریز خاطرات در ۱۶ صفحه منتشر شده است. مصاحبه اصلی این نشریه با حسنعلی حسین‌شیری معروف به «عمو حسن» از رزمندگان و بسیجیان با سابقه گراش است. نویسندگان خاکریز هر کدام درباره بخشی از منزل‌گاه‌های کاروان راهبان نور نوشته‌اند. مثل همیشه خاکریز عکس‌های دست اولی از روزهای دفاع مقدس دارد. محمدحسین جعفری، محمدامین نوبهار و مهدی وفاقی‌فرد دبیران نشریه خاکریز خاطرات هستند که تعدادی از دختران و پسران جوان علاقه‌مند به فرهنگ دفاع مقدس آن‌ها را همراهی می‌کنند. پرونده مرحله تکمیلی عملیات کربلای پنچ از خوانندگی‌های این شماره است. خاکریزبان در حرف نخست این شماره نوشته‌اند که قرار است انتشار خاکریز خاطرات از این به بعد منظم و ماهیانه باشد. همین‌طور وبگاه خاکریز خاطرات نیز در راه است.

عصر اوز شماره ۱۳۶

افتتاح ۱۰ طرح فرهنگی و عمرانی در بخش اوز و عکس‌هایی از این برنامه صحنه اول شماره ۱۳۶ عصر اوز اسفندماه را تشکیل می‌دهد. برگزاری اولین دوره مسابقات بومی محلی بانوان در اوز نیز تیزر تیزر دوم این شماره است. بزرگ علمای شیعه و سنی و اوز با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از روحانیون و اساتید و برگزاری هفته وحدت در منطقه دو مطلبی است که در صحنه دوم به آن پرداخته شده است. بلوار ورودی شهر اوز، کتابخانه مادر و کودک و هنرستان فنی رافعی از جمله ۱۰ پروژه افتتاح شده در دهه فجر در اوز بوده که در صحنه چهارم این شماره آمده است. برگزاری بازی بومی هفت‌سنگ از جمله خبرهای خواندنی این شماره است که با شرکت ۱۰ تیم در اوز برگزار شده است. نایب قهرمانی کیوکوشین کاراته اوز در مسابقات استان نیز از دیگر خبرهای ورزشی این شماره است.

میلاد لارستان شماره ۶۹۰

خبر پیروزی دکتر جمشید جعفریور با ۵۵۸۲۷ رای خبر اول میلاد لارستان در شماره ۶۹۰، هفته سوم اسفند است. در صحنه اول به حضور ۷۱ درصدی مردم در این انتخابات نیز اشاره شده است. ارائه روشی صریح از فرمول «شروود» توسط محقق گروه مهندسی عمران دانشگاه اصفهان، خبری است لاری به نقل از ایرنا در شماره اخیر روزنال انجمن سلطنتی علوم انگلیسی به چاپ رسیده است. رقابت ۳۹ گروه سرود در جشنواره سرود دانش‌آموزی، برگزاری اولین دوره مسابقات قرآنی در دانشکده پرستاری و اجرای برنامه بزرگ فرهنگی توسط شهرداری لار.

خبرهای صحنه دوم این شماره اسفند شهرداری لار به مناسبت فرارسیدن سال نو برنامه‌های متنوعی را تدارک دیده است که میلاد لارستان در صحنه آخر به آن پرداخته جنگ شاد، نورافشانی و چراغانی معابر و کاشت گل‌های فصلی از جمله این اقدامات شهرداری لار است.

صحبت‌نو شماره ۲۵

یادداشتی از مهدی مصدق و حمید منشی درباره تصادفات جاده‌ای در این چند وقت اخیر است. نویسندگان در این نوشته عوامل بروز این حوادث را که کم هم نیستند بررسی کرده‌اند.

اما به جز این، شماره بیست و پنجم صحبت‌نو به خاطر انتشار قبل از برگزاری انتخابات، مطالب انتخاباتی‌اش حول مسئله اجماع لاری‌ها بر سر یک کاندیدا می‌چرخد. از خبرهای این شماره می‌شود به حاشیه‌های اختلاس ۳ هزار میلیاردی که به اداره کل راه و ترابری لارستان هم کشیده شده بود اشاره کرد. پرداخت رشوه ۱۶۸ هزار یوروبی توسط منتهم اصلی این پرونده به یکی از مدیران راه و ترابری لارستان در جریان عقد قرارداد پروژه راه‌آهن شیراز لار بندرعباس در این شماره صحبت‌نو آمده است. طبق پیگیری صحبت‌نو در ۸۰ روز کاری، مدیر کل سابق راه و ترابری لارستان تنها ۲۰ روز در محل کار خود حاضر بوده است. صحنه‌های این حواشی را در صفحه ششم این شماره دنبال کرده است. صفحه فرهنگ و هنر این شماره با چهار یادداشت به نمایشگاه پوسترهای مفهومی در نگارخانه سبز لار و کنسرت موسیقی اواز پنهان پرداخته است.

حاج آقا زین‌الدینی
ریاست محترم اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان گراش

نگاه ویژه جنابعالی به مسائل فرهنگی و هنری و مذهبی شهر قابل تقدیر است. سپاس مارا را بخیرا باشید.

بله ما تیم کارشناسی در حوزه‌های مختلف داشته‌ایم. مثلا دوستانی بودند که سابقه سی سال فعالیت در جهاد سازندگی و بعد جهاد کشاورزی را داشته‌اند. آن‌ها با تمام قسمت‌های این منطقه به ویژه روستاها و نیازهایشان آشنا بودند یا در آموزش و پرورش سال‌ها در این مناطق سمت داشته‌اند. الان هم پرونده‌ای برای تکتک روستاها و نیازهای‌شان داریم. بعد هم در طول

گپ دوم

محمد توابعیور و فلفله خوانجیوراده

تسریع در روند استقلال ادارات گراش جزء اولویت‌هاست

نگرانی‌های مردم گراش در گفتگو با نماینده جدید



اشاره
اولین گراشی‌هایی نبودیم که بعد از انتخاب جمشید جعفریور به دیدن او رفتیم. صبح دوشنبه بعد از انتخابات در خانه‌ای نزدیک میدان قیله لار برای نخستین نماینده آینده مردم لارستان، خنج و گراش را دیدیم. دیداری که امیدواریم آخرین دیدار نباشد.

پیش از آن که بخوایم تیریک بگوییم هدفمان این مدت به خود روستاها سر زدیم و خواستیم علاوه بر آن چیزهایی که برشمردیم اگر نیاز دیگری دارند هم ثبت کنیم. در گام بعد دسته‌بندی و اولویت‌بندی کردن این نیازهایشان و الزامات پیشرفت کار بنده است و من با همه این گروه‌ها تعامل خواهم کرد. ولی طبیعتا چیزی را که خودم تشخیص می‌دهم در میان این گروه‌ها به خط امام و رهبری نزدیکتر است را عمل می‌کنم. در زمان مقتضی اقدام برای حل آن‌ها.

حال با بررسی‌ای که برای شهرستان گراش داشته‌اید فکر می‌کنید مسئله اصلی و اولویت‌ها برای این شهرستان چیست؟
برای این شهرستان مسئله اصلی قسمت‌های مختلف است مثلا به فداغ و ارد رفتیم و نیازهایشان را گرفتیم ولی برای خود شهر گراش فرصتی نشده است. ولی باز قرار شده از دوستانی که خودشون آنجا کاندید بوده‌اند هم چندین دوستانی که در گراش وجود دارند استفاده کنیم. یعنی مسائل شهرستان گراش عمدتا با مشورت دوستان گراش که کاملا اشراف دارند انجام خواهد شد.

مسئله اصلی که ما خودمان درگیرش هستیم دو مسئله است. یکی روند گسترش ادارات که الان دو سال است شهرستان ما مستقل شده ولی خیلی از ادارات مثل ارتش یا ثبت هنوز راه‌اندازی نشده است. و یکی از نگرانی‌هایی که وجود دارد این است که در بحث تبلیغات انتخاباتی داشته‌ایم که اگر یک نماینده از شهرستان لار باشد این روند گسترش ادارات دچار اختلال یا کند می‌شود فکر می‌کنید این اتفاق می‌افتد یا نه؟

نه! مطمئنا این اتفاق نمی‌افتد چون بنده تعهد دارم که برای کل حوزه انتخابیه شهرستان کار کنیم و یکی از برنامه‌ها این است که هم در خنج هم در گراش و هم در لار دفاتر داشته باشیم که امکان دسترسی راحت‌تر مردم به نماینده از طریق کسانی که واسطه هستند فراهم شود. حالا برای هزینه فکر می‌کنیم و این‌ها... تریبانی اتخاذ می‌گرد.

با توجه به این که در دوره قبل نماینده مردم تنها در یک شهر دفتر داشتند می‌توانیم امیدوار باشیم که شما در این دوره دو هر سه شهرستان دفتر داشته باشید؟
البته هزینه‌های ما می‌داند دارد ولی این لازم است که این کار انجام شود ما فکر و برنامه‌ها این است که هم در خنج هم در گراش و هم در لار دفاتر داشته باشیم که امکان دسترسی راحت‌تر مردم به نماینده از طریق کسانی که واسطه هستند فراهم شود. حالا برای هزینه فکر می‌کنیم و این‌ها... تریبانی اتخاذ می‌گرد.

مدیرانی که در هر سه شهرستان در بخش اجرایی هستند به ویژه فرمانداران و معاونان هیچ کدام بومی نیستند. آیا به دنبال تغییری در روند مدیریت سیاسی و استفاده از مدیران بومی هستید یا نه؟
من در صحبت‌هایم همه جا اعلام کرده‌ام که هر سه شهرستان از نیروهای توانمند بومی برخوردارند و یکی از اولویت‌ها ست. نه این که بخوایم سریع دست‌به‌کار شویم و تغییر دهیم. جهت دهنی عزل و نصب‌ها در همه ادارات نه صرفا در فرمانداری‌ها به سمت نیروهای بومی همان منطقه خواهد بود. اما این را باید با توجه به مقدرات و امکانات و به مرور شروع کرد تا به روال دائمی تبدیل شود.

شما تنها نماینده در استان بودید که از هر سه جناح فعال اصول‌گرایان مورد حمایت قرار گرفتید. یکی از ضعف‌هایی که در دوره قبل داشتیم این بود که معمولا نماینده‌ها با مرکز ارتباط خوبی نداشتند الان از تباط شما با اصول‌گرایانی که حاکم هستند چگونه خواهد بود؟
بنده در ابتدای ورودم خودم وارد این عرصه شدم. شرط ورود من آنکا به این جبهه‌های اصول‌گرایی نبود به اعتبار گذشته استفاده کنید به ویژه این که

جهت دهنی عزل و نصب‌ها در همه ادارات به سمت نیروهای بومی همان منطقه خواهد بود. مردم به ما می‌گفتند که شما هم می‌خواهید بروید تا انتخابات بعدی؟

بله ما تیم کارشناسی در حوزه‌های مختلف داشته‌ایم. مثلا دوستانی بودند که سابقه سی سال فعالیت در جهاد سازندگی و بعد جهاد کشاورزی را داشته‌اند. آن‌ها با تمام قسمت‌های این منطقه به ویژه روستاها و نیازهایشان آشنا بودند یا در آموزش و پرورش سال‌ها در این مناطق سمت داشته‌اند. الان هم پرونده‌ای برای تکتک روستاها و نیازهای‌شان داریم. بعد هم در طول



انتخابات در گراش، سید توکلی



انتخابات در گراش، سید توکلی



انتخابات در گراش، سید توکلی

گزارش خبری

نمایندگان وارد می‌کردند. این تعهدی است که حداقل سالی یک بار و در طول دوره‌ی نمایندگی چند بار به تک تک روستاها سر بزنیم.

در مورد بحث ارتقا سیاسی فکر می‌کنید لارستان استان می‌شود؟
این خواست دیرین همه مردم منطقه است یعنی از زمانی که ما در قالب یک شهرستان بودیم و چه زمانی که الان به سه شهرستان تقسیم شدیم و بعدها ممکن است که تعداد بیشتری شود و این خواست عمومی مردم منطقه است که به آن حد پایه تقسیمات سیاسی برسند که واقعا شایسته لارستان بزرگ است و به دنبال تحقق این خواسته بزرگ هستم تا آن‌شاه... بتوانیم با پشتیبانی مردم و از طریق قانونی و همه توان این درخواست مردم شریف لار و خنج و گراش به دنبالش بوده‌اند از دیرباز را بتوانیم تحقق دهیم.

در حرف‌های آقای نسابه داشتیم که به نقل قول از آقای مرضوی گفتند استان شدن خیلی زیاد امکان ندارد. اگر بحث استان شدن به دلیل تقسیمات کشوری به بن‌بست برسد آیا بخش‌ها این حق را دارند که برای شهرستان شدن تلاش کنند؟
طبیعی است هر جا که به آن شرایط و شاخص‌ها برسد، ده به بخش و بخش به شهرستان می‌تواند تبدیل شود. منتها ما راجع به قسمت اول فرمایش‌شان باید شرایطش را فراهم کنیم. یعنی ما منتظر نشویم که این شرایط را به ما بدهند باید زیرساخت‌های لازم و آن شاخص‌هایی که آن ساختار را به استان تبدیل کند را باید فراهم کنیم. از همه توان و اعتمادی که در مرکز هم وجود دارد استفاده کنیم و از توان نمایندگانی که در مرکز وجود دارند که این خواسته دیرین را تحقق بخشیم. چون ما الان شاهدهیم که مناطقی با شرایطی پایین‌تر از شرایط فعلی منطقه استان شده‌اند. بنابراین این چیزی دور از دست نیست ما هم می‌رویم به سرتی که همه شرایط قانونی‌اش را فراهم کنیم و از امکانات دیگر هم در این جهت استفاده می‌کنیم که عملی شود.

چند نفرشان هم به نفع شما کنار کشیدند؟
اتفاقا این را در جمع عمومی هم اعلام کرده‌ام که همه دوستانی که با یک برنامه به میدان توانمندی و با یک برنامه به میدان آمدند می‌توانستند خودشان امروز نماینده مردم منطقه باشند. از برنامه‌ها و توانمندی‌های آن‌ها و مشورت آن‌ها در کارها سود برده خواهد شد کما این که کار نیک آقای فردوسی را ملاحظه بفرمایید ایشان اولین نفری بودند که آمدند در شب پیروزی در ستاد و با حضور جمعی مردم گراش و به بنده تبریک گفتند. و همین دیشب باز علاوه بر آن گروه دیگری تشرف آوردند و تبریک گفتند و اعلام آمادگی کردند. جناب آقای حسن‌زاده، جناب آقای زارعی، جناب آقای علی‌شیری و جناب آقای برقی تشرف آوردند و با ما همکاری می‌کنند. نه فقط این دوره نمایندگان دوره‌های پیشین هم کسانی که بخواهند توانمندی‌هایشان را در خدمت مردم بگذارند ما استقبال می‌کنیم.

راه ارتباطی مردم با شما در این مدت چه قبل از رسمی شدن به عنوان نماینده مردم و چه بعد از آن چطور خواهد بود؟
در فاصله قبل از اقدام و حضور رسمی در صحنه دقتی به طور موقت در لار در محلی که سابقا ستاد بوده، داریم. دوستان در ستاد به عنوان روابط عمومی یا مردمی که فرمایشی دارند ملاقات دارند و از آن طریق ارتباط برقرار می‌شود. ما تلاش‌مان بر این است که بتوانیم از ابتدای دوره نمایندگی به شکل رسمی همان فضای کوچک اطراف خنج و گراش و لار راه‌اندازی کنیم تا از این طریق ارتباط را در کل شهرستان توسعه دهیم. علاوه بر آن بنده طری‌ری را ارائه کرده‌ام این بوده که ما باید مجمع ارتباط موکلین با نمایندگان را طراحی کنیم به این معنا که از میان هر تعداد خاصی از موکلین حالا به عنوان نمونه عرض می‌کنم از هر هزار نفر از مردم منطقه یک نفر به عنوان متمد مردم توسط خودم مردم انتخاب شود و این در واقع تیمی درست می‌شود که اگر ما صرفا کنیم حوزه انتخابی ما سه شهرستان ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد تیم یک ۲۵۰ نفره از این جمعیت برآید. این تیم ۲۵۰ نفره چون دائما می‌توانند با نماینده در ارتباط باشند از میان خودشان را توزیع در کل مناطق پیدا کند و این تیم می‌تواند مستقیم و بی‌واسطه با نماینده در ارتباط باشد. این مجموعه به طور دوره‌ای هر سال یک بار با نماینده جلسه خواهد داشت و آن افراد هم به طور دائم با نماینده مرتبط خواهند بود.

جز این راه دیگری که بسیار مهم است و باید بها داد به آن، درخواست شدیدی‌ست که مردم به ویژه در مناطق دوردست و روستاها دارند مبنی بر این که ما فقط نماینده را در ایام انتخابات می‌بینیم یعنی ما می‌گفتند که شما هم می‌خواهید بروید تا انتخابات بعدی. این نقدی بود که مردم روستاها به

تجربیات و شناختی که از بنده در مرکز وجود داشت دوستان متوجه شدند آمدند و حمایت کردند. مجلس آینده که قطعا مجلس اصول‌گرا خواهد بود استفاده از توانمندی‌های نیروهای اصول‌گرایی جزو الزامات پیشرفت کار بنده است و من با همه این گروه‌ها تعامل خواهم کرد. ولی طبیعتا چیزی را که خودم تشخیص می‌دهم در میان این گروه‌ها به خط امام و رهبری نزدیکتر است را عمل می‌کنم. در زمان مقتضی اقدام برای حل آن‌ها.

مسئله اصلی که ما خودمان درگیرش هستیم دو مسئله است. یکی روند گسترش ادارات که الان دو سال است شهرستان ما مستقل شده ولی خیلی از ادارات مثل ارتش یا ثبت هنوز راه‌اندازی نشده است. و یکی از نگرانی‌هایی که وجود دارد این است که در بحث تبلیغات انتخاباتی داشته‌ایم که اگر یک نماینده از شهرستان لار باشد این روند گسترش ادارات دچار اختلال یا کند می‌شود فکر می‌کنید این اتفاق می‌افتد یا نه؟

نه! مطمئنا این اتفاق نمی‌افتد چون بنده تعهد دارم که برای کل حوزه انتخابیه شهرستان کار کنیم و یکی از برنامه‌ها این است که هم در خنج هم در گراش و هم در لار دفاتر داشته باشیم که امکان دسترسی راحت‌تر مردم به نماینده از طریق کسانی که واسطه هستند فراهم شود. حالا برای هزینه فکر می‌کنیم و این‌ها... تریبانی اتخاذ می‌گرد.

مدیرانی که در هر سه شهرستان در بخش اجرایی هستند به ویژه فرمانداران و معاونان هیچ کدام بومی نیستند. آیا به دنبال تغییری در روند مدیریت سیاسی و استفاده از مدیران بومی هستید یا نه؟
من خودم این‌جا نبوده‌ام و بیشتر قضایای مردم را عرضه می‌کنم. جناب آقای حسنی که به عنوان نماینده در دوره هشتم حضور داشتند آن چیزی که راجع به ایشان شنیده می‌شود و داورمی می‌شود این است که به جز کار بزرگی که برای شهرستان شدن گراش کردند که البته هیچ کس هم با آن مخالفتی ندارد و جاقفاده و تقویت هم می‌شود، چندان در روستاها هم دیده‌ایم. رفتم برخلاف نمایندگان دوره‌های پیشین از اقدامات ایشان ذکری به میان نمی‌آمد. این موارد مختلفی که شنیدم و فداغ گراش و در بخش‌های ارد و خنج و گراش و در بخش‌های ارد لارستان در واقع این داوری وجود داشت که بعضی از نماینده‌ها سابقا عمرانی و آبادانی داشتند ولی از آقای حسنی کمتر شنیدم که فعالیتی داشته باشد که در گفتگو با روستائیان ذکری به میان بیاید.

با این وجود راه کاری ندارید که مثل شهرستان‌های دیگر نمایندگان حوزه انتخابیه با هم مرتبط شوند و با جلساتی منظم باشد که از نمایندگان گذشته استفاده کنید به ویژه این که



چهار سال پیش

شماره ۱۷ صحبت‌نو گراش

فروردین ۱۳۸۷، صحبت‌نو ویژه گراش با تیزر «از لارستان به بهارستان کزای کردید کارستان» به استقبال انتخابات اولین نماینده گراشی برای مجلس شورای اسلامی رفت.

خطر تندروی
در سرمقاله این شماره صحبت‌نو نوشته شده بود:

«با این اوصاف در همه شهرها همواره گروه‌های معدودی هستند که در چنین وضعیتی دست به کارهای افراطی می‌زنند. اما این گروه‌ها چون از دایره تعادل خارج هستند معمولا از نظر عموم مردم رفتارشان منطقی و پسندیده نیست. در پایان گفتنی است نامزدهای گراشی می‌تواند چندین و چند دوره ادامه پیدا کند اما چه زیباتر که گراش در این عرصه نقش تاریخی خود را ایفا کند صحبت‌نو امیدوار است حضور یک گراشی در مجلس خاطره‌ای خوش را برای همه لارستانی‌ها به جای بگذارد.»

حسنی جمعه به مجلس رفت
سیدعلی مجلسی از شب انتخابات حسنی گزارش داده بود:

«با این خبر دیگر همه با شعارهای «حسنی دوست داریم»، «حسنی حمایت می‌کنیم»، «حسنی جمعه می‌رفت» اگر می‌رفت جمعه می‌رفت» «هل به گلستان می‌رود حسنی به مجلس می‌رود» خوشحالی خود را اعلام می‌کردند. مردم از خوشحالی همدیگر را آشوب می‌گفتند و به یکدیگر تبریک می‌گفتند فضا بسیار صمیمانه بود. آقای حسنی تا از ستاد پایین آمد همه به طرف وی هجوم بردند و تبریک می‌گفتند. جمعیت خوشحال حسنی را به روی دستان خود بالا بردند و با شعار «حسنی دوست داریم» وی را بالا و پایین می‌انداختند.»

چهار سال پیش هم لاری‌ها زندوی را خطرناک می‌دیدند

در دوره گذشته عده‌ای در لار معتقد بودند که زندوی خطرناکتر از حسنی است. کلام رحیمی‌نژاد در یادداشتی در وبلاگ خود نوشت:

۱. با نگاه دقیق به آرای خنج و توابعش، اوز و اطرافش و بیزیم و حومه‌اش متوجه ریزنی یک مرکز فرا منطقه‌ای برای اجماع در مورد نفر دوم انتخابات می‌شویم. با انتخاب آقای حسنی این بازی به هم خورد و من هر چه سعی می‌کنم روشنفکرانه ببینیم و از شکست این برنامه خوشحال نباشم. نمی‌توانم. تشخیص منبع این اجماع چندان مشکل نیست.

۲. نتیجه‌ی انتخابات این دوره یک فرصت استثنایی در اختیار مردم لارستان قرار داد تا میزان تاثیر نماینده مجلس را - به تنهایی - در پیشرفت یا پسرفت لارستان بشناسند. فکری می‌کنم این امر به اشتراک مساعی گراش و لار بینجلمد.

مثل هشت آذر
محمد خواجه‌پور انتخاب حسنی را با هشت آذر و راه‌پای تیم ملی فوتبال به جام جهانی ۹۸ مقایسه کرد:

حسنی شخصیت خاصی دارد که در جایگاه حساس نمایندگی رخ می‌نمایند. او مرد پیگیری است همان‌گونه که در مرحله تبلیغات گروهی قوی او را همراهی کردند. ضروری است اکنون این حلقه گسترده‌تر شده و کل شهرستان‌های لارستان و خنج را در برگیرد. اما به نظر می‌رسد برای گسترده‌تر شدن این حلقه باید تنگ‌نظری را کنار گذاشت و با خط‌کشی‌های مرسوم آدم‌ها را حذف نکرد. توقعات ما از نماینده باید با توجه به توان او سازگار شود.

حکم سحر در اسلام

مرحوم فخرالمحققین در کتاب ایضاح ادعا کرده که حرمت سحر و جادو از ضروریات دین اسلام است و هر که جادو را حلال بداند کافر است. شهید اول و شهید ثانی رحمت‌الله در کتاب‌های دروس و مسالک خود ادعا کرده‌اند که هر کس سحر و جادو را حلال بداند باید کشته شود. شیخ انصاری در کتاب مکالمات گفته است که هر چند ما مطمئن به اجماع علما در این خصوص نیستیم ولی ادعای ضروری دین از چیزهایی است که ما مطمئن به حرمت این عمل می‌شویم و علما در همه اعصار بر حرمت جادو و جادوگری اتفاق داشته‌اند.

- آیا سحر واقعیت دارد یا نه؟**

در این که سحر آیا واقعیت دارد یا جزو خرافات است بین علمای دینی اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی از بزرگان علمای شیعه در کتاب خلاف می‌گوید نزد بیشتر علما و اِسی حقیقه و مالک و شافعی سحر حقیقت دارد و بسا جادو می‌توان کسی را کشت یا مریض کرد یا دستش را فلج نمود یا بین زن و مرد تفرقه انداخت و چه بسا اتفاق می‌افتد که فردی در عراق شخصی را در خراسان سحر کرده، او را می‌کشد. مرحوم مجلسی می‌گوید که بیشتر علما سحر را خرافات می‌دانند. اما اینکه چرا اثر می‌کند و هیچکس منکر اثر سحر نیست در مقام توجیه آمده‌اند که: اگر مسحور بداند که درباره او سحر کرده‌اند توهم مسحور شدن باعث می‌شود که اثر سحر در او ظاهر شود مثل تلقین به مریض. اما اگر اصلا نداند که درباره او سحر کرده‌اند در آن خصوص با اینکه هیچ یک از علما منکر این اثر نشده‌اند ولی هیچ گونه توجیهی برای آن ندارند مگر اینکه بگوییم این اعمال بر اثر استخدام جن و شیاطین علیه شخص مسحور انجام می‌شود. امام صادق علیه‌السلام نیز در پاسخ به زندیق مصری فرمودند که آن جا که کسی پای ایجاد موجودی و عوض کردن صورت او در میان باشد ساحر عاجز است. اما آن جا که پای ضرر زدن به غیر و امثال آن باشد دست ساحر باز است و توانایی چنین کارهایی را دارد.

- جایگاه سحر در روایات**

به طور کلی از ۳۱ روایت بدست آمده درباره سحر و جادو. ۸ مورد آن مربوط به چشم زخم است. درباره جادو حدیث معتبری از امام صادق علیه السلام در کتاب احتجاج طبرسی وارد شده که که بسیار جامع است. بحث طولانی زندیق مصری با امام‌صادق علیه السلام این گونه بود که امام فرمودند سحر بر چند وجه است یک نوع آن به منزله پزشکیست، یعنی همان گونه که هر پزشکی برای مریض راه علاجی می‌یابد جادوگران نیز برای هر صحتی راهی برای از بین بردن آن می‌یابند و برای هر عفایتی راهی برای رفع آن می‌جویند. نوع دوم شعبده و سرعت دست و اعمال فوق عادت است و نوع سوم آن که شیاطین را به خدمت می‌گیرند. زندیق به امام گفت شاطین جادو را از کجا می‌آموزند؟ و امام پاسخ داد همان‌طور که پزشکان پزشکی را می‌آموزند یعنی تجربه بعضی از راه علاج. امام فرموده‌اند که ساحر عاجزتر از آن است که خلق خدا را تغییر دهد و به سنگ یا الاغ تبدیل کند و اگر می‌توانست هر آینه از خودش پیری و فقر و مریضی را دور می‌کرد. پس بهترین سخن‌ها درباره سحر این است که بگوییم سحر به منزله پزشکی است .



مسابقه سهرهای هفت سین در مدارس امام حسن عسکری و نجفی خاتون

گزارش یک

رامله بهادر

در جمع کوچک ما هر کسی بر می‌گردد به گذشته‌اش. گذشته دور و نزدیک را ورق می‌زند شاید ناکامی‌ها و حادثه‌ها حاصل یک توطئه‌ی پنهان باشند. هر کس سعی می‌کند قصه‌اش را با آب و تاب بیشتری بگوید. وقتی همسر حسنعلی با چشمه‌ای گشادشده و دهان نیمه باز، می‌گوید گاهی از خوردن یک لیوان آب خالی هم وحشت دارم. خاتون گوشه‌ی روسری‌اش را تا کنار چشم‌اش می‌آورد و اشک‌کش را پاک می‌کند. همسر حسنعلی به بقیه دلداری می‌دهد و می‌گوید: پناه بر خدا از دست شیطان رجیم. خواهر میم – الف آرام نشسته و به فکر فرو رفته است.

به حکایت‌های زندگی آدم‌های گوش می‌دهم که هر کدامشان به گفته‌ی خودشان قربانی یک توطئه‌ی پنهان شده‌اند.

- شنیده‌ام که…**

خاتون در حالی داستان زندگی‌اش را تعریف می‌کند که لب‌هایش را می‌گزد و به نقطه‌ایی خیره شده است. نفس عمیقی می‌کشد. «خیلی سال قبل،هفده ساله بودم که با جشن و شادی و یک مراسم مفصل به خانه‌ی بخت رفتم. صبح روز عروسی، وقتی چند تا از اقوام مشغول چارو کشیدن حیاط بودند، کپه‌ایی از دانه‌های سیاه جمع می‌شود. همه داشتند همدیگر را بسا ترس و نگرانی و دلهره نگاه می‌کردند. مادر داماد را صدا می‌کنند. سکوت بین همه حکمفرما می‌شود. سیاه دانه، از حیاط خانه

گزارش دو

رامیه یوسفی



مسابقه سهرهای هفت سین در مدارس امام حسن عسکری و نجفی خاتون

گزارش یک

جمع می‌شود و سوزانده می‌شود. همه می‌دانسته‌اند که این یعنی سیاه بختی و یک فرجام تلخ. از زدم و دیدم یک تخم مرغ زنده و رنگ شده، با انبوهی نخ‌های رنگی و دانه‌های قرمز افتاده وسط حیاط. از ترس زبان‌ام بند آمده بود و فوراً شوهرم را بیدار کردم. فردا صبح وقتی به یک زن که با سحر و جادو آشنایی داشت مراجعه کردیم،بعد از هزینه‌ی زیاد و در چندین جلسه او گفت؛ همسر اول حسنعلی با این کار قصد برگشتن دارد و به زودی این اتفاق می‌افتد.» همسر حسنعلی شروع به لعن و نفرین می‌کند و تقاض این کارها را برای باعث و بانی‌اش از خدا می‌خواهد. سکینه – شین، این جور اتفاقات را بعید نمی‌داند. می‌گوید اگر سحر و جادو بی‌تاثیر است پس چرا علت خیلی از اتفاقات ناگوار از جمله دعواهای زن و شوهری و جدایی‌ها از سحر و جادو آب می‌خورد.

- زن‌های حسنعلی**

همسر حسنعلی دست‌هایش را که در هم قفل کرده باز می‌کند و با صدایی لرزان صحبت می‌کند.

حسنعلی و زنش هیچ وقت یک شبانه روز را بدون دعوا سپری نکردند. همسر اول حسنعلی زن زیبایی بود که از شرایط معمولی زندگی با یک کارگر بنایی راضی نبوده است. بعد از پانزده سال زندگی، تقاضای طلاق کرد و با دو دختر و یک پسرش از خانه‌ی حسنعلی رفت.

«حسنعلی دوباره ازدواج کرد. بعد از هفت سال زندگی بچه‌دار نمی‌شوم و دکتر و دارو و درمان هم بی‌فایده است. از آن طرف، به گفته‌ی نزدیکان، روابط همسر اول حسنعلی و شوهرش هم بسیار بد است و زن قصد متار که دارد. تا اینکه یک شب



مسابقه سهرهای هفت سین در مدارس امام حسن عسکری و نجفی خاتون

حکایت‌های سحر و جادو در یک جمع دوستانه

توطئه زن حسنعلی علیه زن حسنعلی



عکس از ایوانحسن حسینی

می‌خوردند و حاصل چهل سال سرمایه و عمر برادرم رفته رفته بریاد رفت و بعد از پنج سال، دست خالی به گرایش برگشت. همسر میم – الف به یک دعانویس مراجعه کرد و او گفته بود، میم – الف سحر و جادو شده و عامل ورشکستگی او یکی از اقوام نزدیک است که چشم دیدن مال و مکنش‌اش را نداشته.

- جادوی اقتصادی**

خواهر میم – الف به صحبت‌های ما می‌پیوندد و با مکت‌های زیاد و مکرر داستان زندگی برادرش را می‌گوید. «برادرم، میم – الف چهل سال در بحریین در کار تجارت بود. وضع مالی خوبی داشت و بعد از چهل سال خودش را بازنشسته کرد و به گرایش سرمایه‌اش در بندرعباس یک مغازه بگیزد. درآمد،مگاز، بسیار خوب بود، اما عجیب اینکه روز به روز وضع اقتصادی برادرم بدتر می‌شد. کم کم چک‌ها یکی بعد از دیگری برگشت

- جادو و جوبلی**

سحر و جادو گوشه‌هایی از فرهنگ عامه

جادوهای عشق ومحبت

خانه‌های اوارد و اوهام

حرف زدن نداشت.

بعد از آن شب، ساکنین محله به مرد دعانویس مراجعه می‌کنند. آن مرد مقداری آب و تعدادی کاغذ که بر روی هر کدام از آنها چیزی نوشته بود را به دست محمد داد. آب را طبق دستورالعمل «مرد دعانویس» در چهار گوشه حیاط ریختند. یک تکه کاغذ دعا را با اسپند دود کردند. بر روی کاغذ دیگر آب ریختند و ساکنین خانه از آن آب خوردند.کاغذ دیگر را با پارچه‌ی سبز پوشاندند و به درخت باغچه آویزان کردند.

شب فرا رسید.سکوت،ترس،هیجان و … شادمانی و … را احساس می‌کرد. علی بازگشته بود تا گذشته را جریان دیده شود و شب‌های دیگر به آرامش سپری شد.»غلامعباس – جیم چهل ساله است و بسیار مصرانه و مطمئن، وجود این جور وقایع را تایید می‌کند. می‌گوید چیزی که از قدیم‌الایام بوده دروغ و خرافات نیست.

- طلسم**

«صولت خواستگارهای زیادی داشت. مرحله‌ی آشنایی اولیه به خوبی برگزار می‌شد اما به محض قطعی شدن طرف، سنگ و پاره آجر به داخل خانه انداخته می‌شد. محمد از اتاق خارج شد و به سختی خود را به درخانه رساند تا از مزاحمین برخورد قاطعی کند اما در کوچه پرنده هم پر نمی‌زد. به اطراف نگاه کرد آثاری از سنگ و آجر دیده نمی‌شد. آن شب سپری شد. فردا شب دقیقاً ساعت ده شب این مساله تکرار شد. شب‌های دیگر ساکنان آن خانه با ترس فراوان شب را می‌گذرانیدند.محمد با مشارکت و همکاری همسایه ها قصد به دام انداختن مزاحمین می‌کند. هر کدام از همسایه ها بر روی پشت بام خانه‌شان کشیک می‌دادند تا قبل از ساعت ده قضیه حل و فصل شود. لحظات به کندی می‌گذشت، همه منتظر دیدن مزاحمین بودند. ساعت بیست و دو باز هم آن ماجرا اتفاق افتاد. اما هیچکدام از همسایه ها کسی را نمی‌دیدند. فقط جهت سنگ‌ها و آجرها و خود سنگ‌ها قابل مشاهده بود!سکوت ترس‌آوری محیط را فراگرفته بود. هیچکس جرات

می‌خندد و آنرا زاییده عقل و دانش ناقص بشر در قرون گذشته می‌داند تا بی‌توجه به روابط مغفول پدیده‌ها، جوابی برای سوال‌هایش دست و پا کرده باشد.

- فرزند**

«از ازدواج نساء هفت سال می‌گذشت. اما معاینات پزشکی و استفاده از نسخه‌های دکترها هیچ تاثیری بر روند باروری‌اش نداشت. یک روز، دل را به دریا زد و به دعانویس مراجعه نمود. دعانویس گفت:چند سانتیمتر پارچه از چادر نماز عقدی و یک پیراهن سفید همسرت را در قبرستان دفن کرده‌اند. آن را از خاک بیرون بیاور. آدرس دقیق همراه با جزئیات فراوان را به نسا داد.

نسا همراه با همسرش به آن قبرستان مراجعه کردند. ضلع جنوبی، سمت چپ، مابین قبر نوزاد و قبری که با گچ پوشیده شده بود را با کلنگ حفر کردند و در کمال ناباوری آنچه را که دعانویس گفته بود را با چشم خود دیدند و از خاک خارج کردند. درباره‌ی این موضوع با کسی حرف نزدند تا اینکه دو ماه بعد، نسا حامله شد و این واقعه جواب معما این بود: «چلو در خانه‌تان، سمت راست، یک گودال حفر کنید و محتویات آن را بیرون بیاورید.»

کلتنگ، زمین را می‌شکافت و به عمق دو متری می‌رسد. بوی تعفن در فضا پیچیده می‌شود. سر گوسفندی که با پارچه پوشیده شده است. دل و قلوه که پر از سوزن و نخ شده است. انواع و اقسام مو و چیزهای دیگری که فروده شده بودند و قابل شناسایی نبودند. تمام محتویاتی که در خاک جاسازی شده بود را بیرون می‌آوردند. آسوده تر و پر خاشاگرتر می‌شدند و اینکه یک شب راز دلش را با مادرش در میان گذاشت و گفت‌خودم هم



مسابقه سهرهای هفت سین در مدارس امام حسن عسکری و نجفی خاتون

یادداشت

باب جن

رازهای باورنکردنی

کلات و سد تنگ آب

نگارنده باید از همین ابتدا اعتراف کند که وقتی حرف از سحر و جادو به میان می‌آید، به یاد یک پیژن می‌افتد که با جارویش در آسمان پرواز می‌کند. باز هم به این ادعان کنم که این تصویری است که من از جادو گر‌ها از اوان بچگی بر اثر دیدن کارتون تام و جری داشتم،ام، که البته یک ذهنیت غربی نسبت به سحر و جادو است و در فرهنگ ما وجود ندارد. ولی حقیقت این است که مدارک بسیار و مستندی را که درباره‌ی وجود و تاثیر سحر و جادو در منطقه گرائش تا دوران تاریک قبل از انقلاب وجود داشته، نمی‌توان انکار کرد. میشل فوکو، فیلسوف تاریخ فرانسوی که در آن سال‌ها سفری به ایران داشت، در کتاب‌اش بسر این مطلب صحه می‌گذارد. نقل می‌کند که او آنقدر از این وضعیت پر سحر و جادو تحت تاثیر قرار گرفته بود که تمام موهایش ریخت. البته روایتی دیگر تاکید می‌کند که او خود موهایش را از ته تراشید، و این به خاطر اعتقاد عجیب‌اش به یکی از فرهنگ‌های اندروپیلی یونان قدیم بود که اصل جنس‌اش را خراب کرده بود و فکر می‌کرد با این کار از خطر سحر شدن در امان خواهد بود. البته نقل دیگری هم هست که … اصلا بگذریم.

اما، یکی از قدیمی‌ترین این مدارک که دزکش رفت، تکه پوستی است که در خاک‌برداری‌های اطراف تمدن باستانی گراش یعنی «پنر گال» به دست آمده است. بر روی این تکه پوست، تصویر مرداتی نقش بسته است که در حال ساختن یک کشتی عظیم وارونه در وسط بیابان هستند، و بر روی این کشتی مردی در حال نگاه کردن به ستارگان است که به شکلی عجیب مرتب شده‌اند. تا همین چند سال پیش معلوم نبود این تصویر چه معنایی دارد، تا اینکه دبرینه‌شناسان زبان کشف کردند که در زبان سانسکریت سغلی، برای کلمات «کشتی» و «کلات» یک واژه به کار برده می‌شود. خواننده‌ای که شما باشید می‌توانید با یک حساب سرانگشتی، آن تصویر را تفسیر کنید. بله، آن مرد یک ساحر است که کشتی ساخته شده را تبدیل به کلات کرده است. حالا دیگر خدا عالم است که آیا این افسانه‌است یا واقعیت.

یکی دیگر از مدارک نیز هنگام ساخت جاده به طرف سد باستانی تنگ آب پیدا شد. این سند که به خط میخی نوشته شده (البته میخ‌های این نوشته کمی کوتاه‌ترند و بیشتر شبیه سنجاق‌اند)، برای رمزگشایی به موزه ملی بریتانیا فرستاده شد، و تاکنون تنها کلماتی مثل «سد سفید»، «جانور (یا آدم) خون‌خوار»، «کتاب سسیاه»، سه نام یعنی «چی» و «مچی» و «لاترچی»، و یک کلمه که یا «مرک» است (که می‌تواند همان بُن مُرُک باشد) یا «مرگ» (یا ابالفضل!) قابل شناسایی بوده‌اند. دانشمندان حدس می‌زنند این طور که پیش می‌رود، داستان ساخته شدن این سد تکمیل خواهد شد: این سد نه برای تامین آب، بلکه در واقع برای رفع سحر خون‌آشامان از شهر توسط آن سه نفر ساخته شده است. انگلیسی‌ها سعی کرده‌اند نام «مرلین» را هم در بین سنجاق‌ها پیدا کنند، که تلاشی مذبحانه و در جهت اهداف استعماری خودشان است، چون این مرلین در واقع یک جوانک ساحر انگلیسی است که کاری جز بیرون آوردن یک موشمیر فکسنی از سنگ (و در نتیجه گامگول کردن آدم‌های مغفول دور و بر) و هم‌چنین هوایی کردن دخترکان بی‌عقل نکرده است، چه برسد به نجات یک شهر از دست خون‌آشامان. آدم اینطور وقت‌هاست که از سوء استفاده‌ی غربی‌ها:باز اندک‌دانشی که دارند دل‌اش به درد می‌آید و یاد حق مسلم کشورهای ستمدیده برای کسب دانش می‌افتد. بگذریم.

این نکته اخیر ما را به مسئله‌ی مهمی راهنمایی می‌کند، و آن این که نباید به تمام اقوال درباره‌ی سحر و جادو اعتماد کنیم. نمونه‌اش یادداشت‌هایی است که همین چند سال پیش یکی از توریست‌های اروپایی به نام «بیلی پیلگرم آنسیو» درباره‌ی برکه کل گراش نوشت. او در دفتر خاطرات‌اش نوشته است که برکه کل را تعدادی آدم سحر شده حفر کرده‌اند، بعد از حفر گودال، دست و پا آنها را بریده‌اند و به درون برکه ریخته‌اند تا رفع بلا شود، و سعی کرده‌اند از کله‌ی آنها سقف برکه ساخته شود، که ممکن نشد و به همین خاطر برکه این نفرین شده است. کسی معلوم نکرده این داستان چطور به مغز این آدم رسیده است، ولی معلوم است که ناآشنایی با زبان در این داستان نقش اساسی دارد. قضیه این است که گودال برکه توسط گاو‌ها حفر شد، و بعد از حفر برکه، چون به صرفه نبود که گاو‌ها را بالا بکشند، آنها را همان پایین سر بردند و کله‌پاچی ولمی درست کردند و خوردند. جای من و شما خالی. سقف برکه هم به این دلیل ساخته نشد که نمی‌شد. همین.

یک بار هم یک شارلاتان ادعا کرد که برگه‌ی داعی از پستوی یک خانه‌ی قدیمی پیدا کرده است که خاصیت‌های شکاری دارد، از جمله این که به یک آدم کچل که شنا کردن بلد نیست، طریقه‌ی معلق شدن در هوا را یاد می‌دهد؛ و یا انگور سرخ را در یک لحظه غیب می‌کند و هفت سال بعد به شکل مایع تحویل می‌دهد. اتفاقاً از شما چه پنهان در همان چند صباحی که ایشان دست‌اش رو نشده بود، کچل‌های زیادی نادپید شدند و همین بر اعجاب مسئله‌ افزوده بود. تا این که کاشف به عمل آمد آن دعای کنایی در واقع دست‌خط یکی از دکتر‌های عمومی شهر بود که از همه‌جا بی‌خبر پایش به این مسئله هم کشیده شد، و آن شارلاتان هم در واقع بازارپاپ یکی از شرکت‌های مسافرتی است که کارش تبلیغ سفر به برخی سواحل ترکیه است. قبول بفرمایید همین چیزهاست که سر آدم را به جیب تفکر فرو می‌برد و این سوال را به ذهن می‌آورد که آیا همان مساحران و جادوگران به این آدم‌های هززه و شیاد صد شرف ندارند؟



مسئله فرهنگی و نشری

توفیق روز افزونه شما را در لایع سال

جناب آقای سرهنگ انصاری فرماندهر محترم انتظامی شهرستان گراش از توفیق حضرتعالی به امور فرهنگی و نشری شهرستان کمال تشکر و تشکر به عمل سرانجام توفیق روز افزونه شما را در لایع سال

پرش والیبال بانوان به لیگ دسته اول فارس

والیبال بانوان گراش با کسب مقام نایب قهرمانی، به دسته اول والیبال فارس صعود کرد. به گزارش روابط عمومی اداره ورزش و جوانان شهرستان گراش، ۱۳ تیم از شهرستانهای استان فارس در واپسین روزهای سال ۹۰ به مدت ۴ روز در سالن مجموعه ورزشی آبشاراندیشه گراش به مصاف هم رفتند. در مرحله نخست مسابقات، پس از انجام ۱۵ بازی ۸ تیم گراش، لارستان، ممسنی، خرم بید، جهرم، داراب، خرامه، فسا به دور بعد صعود کردند. در این مرحله گراش و ممسنی به ترتیب با غلبه بر داراب و جهرم به مرحله پایانی راه یافتند. در فینال مسابقات، تیم گراش در رقابتی نزدیک نتیجه را به حریف واگذار کرد و به عنوان تیم دوم به اتفاق ممسنی قهرمان رقابتها به مسابقات دسته اول استان صعود کرد. جهرم نیز در جای سوم قرار گرفت. تیم گراش با ترکیب خانمها لیلیا چرمی، فتنه فراری، سلیمه زحمتکش، الهه وفاقی، فرید، وحیده حسن‌زاده، رضیه جاوید، فرزانه دمساز، فاطمه دمساز، زهرا ملکی، نسترن واحدی، خدیجه غیبی، نفیسه چرمی و فاطمه معمارزاده به میزبانی خانم سمیرا ستایش کمک مربی مصومه حسین شیری و سرپرستی رباب پالایش در این مسابقات شرکت کرده بود. در مراسم پایانی نیز خانم راحله نامداری سرپرست فنی مسابقات از میزبانی خوب شهرستان گراش و مسئولین و دست اندرکاران برگزاری مسابقات تقدیر و قدردانی نمود.

تیم گراش با ترکیب خانمها لیلیا چرمی، فتنه فراری، سلیمه زحمتکش، الهه وفاقی، فرید، وحیده حسن‌زاده، رضیه جاوید، فرزانه دمساز، فاطمه دمساز، زهرا ملکی، نسترن واحدی، خدیجه غیبی، نفیسه چرمی و فاطمه معمارزاده به میزبانی خانم سمیرا ستایش کمک مربی مصومه حسین شیری و سرپرستی رباب پالایش در این مسابقات شرکت کرده بود. در این مسابقات شرکت کرده بود. در مراسم پایانی نیز خانم راحله نامداری سرپرست فنی مسابقات از میزبانی خوب شهرستان گراش و مسئولین و دست اندرکاران برگزاری مسابقات تقدیر و قدردانی نمود.

زنان هیات شنا را راه انداختند

در اولین نشست هیات شنای شهرستان گراش، رحمانیان به عنوان رییس هیات شنا و نجات غریق معرفی شد. به گزارش روابط عمومی اداره ورزش و جوانان گراش، این نشست در مجموعه فرهنگی ورزشی آبشار اندیشه برگزار شد. آقای رحمانیان به عنوان رئیس هیات، طایبه جعفریان نایب رئیس و خانمها افسانه محسنی، مستمنندی و صمیمی به عنوان اعضای هیئت رئیسه شنا و نجات غریق منصوب شدند. در این نشست اکبری رئیس اداره ورزش و جوانان ضمن عرض خیر مقدم و خوش آمدگویی به بررسی مشکلات هیئت شنا در شهرستان پرداخت و گفت با توجه به اینکه شنا و نجات غریق دو رشته نوپا در شهرستان است، فعلا آقای رحمانیان بعنوان رئیس هیات شنا و نجات غریق به کار مشغول خواهند شد و در آینده سعی خواهد شد این دو هیئت به صورت مستقل به فعالیت بپردازند. اکبری همچنین از همکاری همه جانبه مجموعه مدیریتی آبشار اندیشه به خصوص جناب آقای فروزان تقدیر کرد.



تیم فوتسال گراش جوان



دو نونهال قرآنی از سوی هلال احمر



مسابقات اسکیت



داوران گراش در مسابقات استان

[با قهرمانان نوجوان ورزش گراش

پنج ستاره برای فردا



علی حسین زاده:

متولد ۱۳۷۷؛ کلاس سوم راهنمایی مدرسه عالیان رشته ورزشی: فوتبال (۴ سال به صورت جدی) تیم: اتحاد پست مورد علاقه: هافبک چپ مقامها: اول نونهالان (۹۰)، دوم سالنی جام ولایت (۸۹)، دوم نوجوانان (۹۰)، چهارم جوانان (۹۰).

علی دیدار:

با استعداد و منظم است. حرف گوش می‌کند و در درساهاش هم موفق است و جای پیشرفت زیادی دارد.



حمیدرضا شمس:

متولد ۱۳۷۶؛ کلاس سوم راهنمایی مدرسه عالیان رشته ورزشی: فوتبال (۴ سال به صورت جدی) تیم: گراش جوان پست مورد علاقه: هافبک وسط مربیان: برادران افشار مقامها: چهارم نوجوانان (۸۹)، سوم نونهالان (۹۰)، دوم مسابقات نوجوانان کوره (۹۰) و ...

مجید افشار:

از نظر اخلاق، هم در ورزش و هم در جامعه خوب است. با نظم است و در فوتبال هم کارش خوب است و با استعدادی که از پدرش دارد، آینده خوبی در پیش دارد.



احمدرضا محمودی:

متولد ۱۳۷۷؛ کلاس دوم راهنمایی مدرسه شاهد؛ دروازه‌بان تیم فوتبال هلال‌احمر مربیان: عبدالرضا حسین پور، قاسم فرسوده مقامها: اول رده نوجوانان (۸۹)، دوم نونهالان با تیم هلال احمر (۹۰) اکنون با تیم چمران لار برای مسابقات کشوری تمرین می‌کند.

عبدالرضا افشار، زوسی‌مربیان محمودی:

در مراسم مدرسه همیشه شرکت می‌کند و یکی از داوران آینده خواهد شد. از معدود بازیکنانی است که پدرش هم در مسابقاتی که انجام می‌شود، شرکت می‌کند و مشوق احمدزاست.



مسعود درویشی:

متولد ۱۳۸۱؛ کلاس چهارم دبستان شهید بهزادی رشته ورزشی: بینگ‌پنگ (۳ سال) مربیان: هادی موغلی، حسین درویشی مقامها: اول گراش (۹۰)، دوم انفرادی استانی (۹۰)، دوم تیمی کشوری (۹۰).

هادی موغلی می‌گوید:

بازیکن با استعداد و خوبی است ولی بسیار بازیگوش است. اعتقاد دارم اگر تمرین کند و جدی باشد به تیم ملی هم می‌رسد. اخلاق خوبی دارد. مثلا چیزی را که بلد است و یاد گرفته به دیگران هم یاد می‌دهد. در مسابقات قرآن و احکام هم شرکت می‌کند.



محمدرضا خواجهی:

متولد ۱۳۷۸؛ کلاس دوم راهنمایی مدرسه شهدا رشته ورزشی: کونگ‌فو (تقریباً ۳ سال) مربیان: عباس مهپایی، جواد خواستار، ابوالقاسم رزاقی‌پور مقامها: دوم استانی ۲ بار (سال‌های ۸۹ و ۹۰)، اول استانی (سال ۹۰)، دوم کشوری (سال ۹۰).

عباس مهپایی می‌گوید:

گیری خیلی خوبی دارد. فن‌ها را به خوبی می‌فهمد و اجرا می‌کند و در مسابقات اصلا استرس ندارد. حرف گوش‌کن است و اخلاق خوبی هم دارد.

[کوتاه از ورزش]



[کونگ‌فو]

مدال نقره کشوری گردن آویز کونگ فوکار گراشی

سید روح الله موسوی در دزفول نایب‌قهرمان ایران شد. به گزارش خبرگزاری مهر سید روح ... موسوی زرمی کار سرشناس گراشی به همراه تیم کونگ فو استان فارس به مسابقات قهرمانی کشور اعزام شد. این مسابقات به مدت دو روز در شهرستان دزفول برگزار گردید. موسوی در وزن ۹۲+ کیلوگرم عنوان نایب قهرمانی این دوره از مسابقات را کسب کرد و مدال نقره آن را به گردن آویخت.

[فوتبال]

داوران گراشی در مسابقات کشوری

داوران جوان مسابقات نوجوانان کشوری را سوت زدند. عبدالحسین حسین پور و عبدالحمید عبدلی داوران آینده‌دار گراشی بازی تیم‌های نوجوانان فولاد خوزستان و المپیک یاسوج را در شهر یاسوج قضاوت کردند، همچنین عبدالحمید عبدلی به عنوان کمک داور بازی تیم‌های نوجوانان شاهین بوشهر و ولایت اندیمشک را پرچم زد. قضاوت های خوب آقای عبدالرضا حسین پور و عبدالحمید عبدلی در لیگ برتر و دسته اول فارس منجر به معرفی آنان به مسابقات قهرمانی کشور از سوی کمیته داوران هیأت فوتبال استان فارس گردید. عملکرد مناسب این داوران جوان می‌تواند پشتوانه ای برای کمیته داوران فوتبال شهرستان و در نهایت استان باشد. عبدالحسین حسین پور در روزهای آینده به شیراز خواهد رفت او از جمله داوران مسابقات نونهالان کشور است که به صورت مجتمع در شیراز برگزار می‌شود. در کنار آنان عبدالحمید افشار، بهمن ثابت، مهدی آذرفروزی، محمدکاظم عابد و محمدجواد افشار از دوران فعال در مسابقات استانی بوده‌اند.

[فوتسال]

حضور گراش جوان در لیگ فوتسال استان

بعد از حضور چند ساله هلال احمر و اتحاد در مسابقات فوتبال استان این بار نوبت گراش جوان است که در مسابقات فوتسال استان وارد شود. مسابقات فوتسال دسته اول فارس به صورت متمرکز در فسا برگزار شد. حاصل کار گراش جوانی‌ها در این مسابقات یک برده، سه تساوی و دو باخت بود. حسینعلی حسن زاده، مجید و عبدالرضا افشار کادر مربیگری و سرپرستی گراش جوان در این رقابتها به عهده داشتند. مجید افشار یکی از مربیان این تیم می‌گوید: برنامه ما برای حضور در این بازی‌ها استفاده از بازیکنان رده امید و جوانان است. همگی بازیکنان گراشی هستند.

[فوتسال]

شهدا در فینالور قهرمان شد

مسابقات فوتسال جوانان منطقه گرمی‌اش داشت دهه پرفرور فجر در فینالور برگزار گردید. تیم شهدا نماینده گراش در فینال با غلبه بر تیم فینالور به مقام قهرمانی این دوره از بازیها رسید.

[پینگ پونگ]

پینگ پنگ بازان بسیجی روی سکوی نخست

تیم پایگاه علی ابن ابیطالب قهرمان مسابقات پینگ پینگ پایگاه‌های مقاومت بسیج جنوب فارس شد.

مسابقات پینگ پنگ پایگاه های مقاومت منطقه جنوب فارس یادواره زنده‌یاد مهدی یحیی پور با حضور پایگاه‌های مقاومت شهرستان های گراش، داراب و لارستان در گراش برگزار شد. تیم پایگاه علی بن ابیطالب گراش با ترکیب عبدالهادی موغلی، مهدی یحیایی، محمد ملایی، علی یحیایی و محمدرضا شیروان برسکوی اول ایستاد، پایگاه امام حسین لارستان دوم شد و بسیج دانش آموزی داراب در جای سوم قرار گرفت.

در قسمت انفرادی ۷۰ بازیکن به مصاف هم رفتند که عبدالهادی موغلی از پایگاه علی بن ابیطالب گراش اول شد، حمیدرضا موغلی از شهید دستغیب گراش به مقام دوم دست یافت و ایمان چمن آرا از بسیج دانش آموزی داراب سوم شد. در قسمت آزاد نیز آقایان مسعود درویشی، فاضل اعتمادی، محمدرضا شیروان و حسن دبیاجی به ترتیب از پایگاه های مقاومت امام صادق، شهید دستغیب گراش به ترتیب عناوین اول تا چهارم این رقابت‌ها را به خود اختصاص دادند.

[اسکیت]

بچه‌های اسکیت‌باز مسابقه سرعت دادند

در چهارمین سال راهاندازی رشته اسکیت در گراش، اسکیت‌بازان در رشته سرعت با هم رقابت کردند. مسابقات اسکیت برای جذابیت بیشتر در رده‌های سنی گوناگون برگزار شد. کوچک‌ترین شرکت کنندگان در رده نوکلان رقابت کردند که حسن موغلی، عباس نام‌آور و سامین عابدی اول تا سوم شدند. در رده نونهالان هانیه روانبد، نگار واحدی و کیانا سهپه‌ری سریع‌تر از دیگران بودند. در بخش نوجوانان سوسن باختر، فاطمه حسینی و کوثر دلاوری نفرات برتر بودند. برگزیدگان در حضور والدین خود جوایز خود را دریافت کردند.

سالن آرایش و زیبایی زشمن (نصر عروس)

تیمت بازاریابی تخصصی

میکاپ شنیون رنگ و های لایت آرایش و گریم عروسی

آدرس: خیابان ناصر خسرو، کوچه ۷

۰۹۳۰۱۸۱۴۰۷۷ - ۰۷۸۲۲۲۲۴۰۷۷

دوست دارم خانواده بی تفاوت از این مقام نگذردند.

حسین‌زاده: وقتی قهرمان شدید، از مسئولین کسی نبود که به ما تبریک بگویند. ولی خانواده از من استقبال کردند و همچنین مربیان تیم هم از همه ما تقدیر کردند.

برای چهار سال آینده قول می‌دهید کجا باشید؟

خواجهی: انشالله مقام دوم آسیا داشته باشم. **محمودی:** چهار سال آینده امید لیگ برتر و تیم ملی باشم. ولی دوست دارم خلبان بشوم.

درویشی:

انشالله مسابقات جهانی شرکت کنم. اگر آنجا چینی‌ها هستند، من هم ایرانی‌ام، بعدش می‌باشم. **شمسی:** اگر مسئولین حمایت کنند، می‌توانم تیم ملی باشم. دوست دارم به آن مرحله برسم، هر چند سختی داشته باشد. سعی می‌کنم این طاقت را داشته باشم.

حسین‌زاده:

دوست دارم چهار سال آینده در رشته ورزشی فوتبال در دست‌های انفرادی دو تا سه ماه روی بازیکنان کار می‌کنند، و چون استعداد در گراش فراوان است، در استان و در کشور مقام می‌آورند، ولی در فوتبال ۱۱ نفر هستند و بیشتر بازی‌ها جنبه دوستانه و آموزشی دارد تا تلاش برای کسب مقام. در مرحله دوم، باید روی اخلاق و احترام به بزرگ‌ترها کار کنیم تا دیگران نیز آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. مثلا در مسابقات نونهالان، بازیکنان تیم پیروزی در هفته بسیج به کاپیتان اتحاد چغیه و گل اهدا کردند. یا بازیکنان گراش جوان در ماه محرم شال منگی و پارچه منگی در دست داشتند. باید باز هم بیشتر کارهای فرهنگی انجام دهیم. مسئولین هم باید به یک دوره بسنده نکنند و مسابقات را به صورت جشنواره‌ای انجام دهند.

دوست دارم خانواده بی تفاوت از این مقام نگذردند.

حسین‌زاده: وقتی قهرمان شدید، از مسئولین کسی نبود که به ما تبریک بگویند. ولی خانواده از من استقبال کردند و همچنین مربیان تیم هم از همه ما تقدیر کردند.

برای چهار سال آینده قول می‌دهید کجا باشید؟

خواجهی: انشالله مقام دوم آسیا داشته باشم. **محمودی:** چهار سال آینده امید لیگ برتر و تیم ملی باشم. ولی دوست دارم خلبان بشوم.

درویشی:

انشالله مسابقات جهانی شرکت کنم. اگر آنجا چینی‌ها هستند، من هم ایرانی‌ام، بعدش می‌باشم. **شمسی:** اگر مسئولین حمایت کنند، می‌توانم تیم ملی باشم. دوست دارم به آن مرحله برسم، هر چند سختی داشته باشد. سعی می‌کنم این طاقت را داشته باشم.

حسین‌زاده:

دوست دارم چهار سال آینده در رشته ورزشی فوتبال در دست‌های انفرادی دو تا سه ماه روی بازیکنان کار می‌کنند، و چون استعداد در گراش فراوان است، در استان و در کشور مقام می‌آورند، ولی در فوتبال ۱۱ نفر هستند و بیشتر بازی‌ها جنبه دوستانه و آموزشی دارد تا تلاش برای کسب مقام. در مرحله دوم، باید روی اخلاق و احترام به بزرگ‌ترها کار کنیم تا دیگران نیز آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. مثلا در مسابقات نونهالان، بازیکنان تیم پیروزی در هفته بسیج به کاپیتان اتحاد چغیه و گل اهدا کردند. یا بازیکنان گراش جوان در ماه محرم شال منگی و پارچه منگی در دست داشتند. باید باز هم بیشتر کارهای فرهنگی انجام دهیم. مسئولین هم باید به یک دوره بسنده نکنند و مسابقات را به صورت جشنواره‌ای انجام دهند.

دوست دارم خانواده بی تفاوت از این مقام نگذردند.

حسین‌زاده: وقتی قهرمان شدید، از مسئولین کسی نبود که به ما تبریک بگویند. ولی خانواده از من استقبال کردند و همچنین مربیان تیم هم از همه ما تقدیر کردند.

برای چهار سال آینده قول می‌دهید کجا باشید؟

خواجهی: انشالله مقام دوم آسیا داشته باشم. **محمودی:** چهار سال آینده امید لیگ برتر و تیم ملی باشم. ولی دوست دارم خلبان بشوم.

درویشی:

انشالله مسابقات جهانی شرکت کنم. اگر آنجا چینی‌ها هستند، من هم ایرانی‌ام، بعدش می‌باشم. **شمسی:** اگر مسئولین حمایت کنند، می‌توانم تیم ملی باشم. دوست دارم به آن مرحله برسم، هر چند سختی داشته باشد. سعی می‌کنم این طاقت را داشته باشم.

حسین‌زاده:

دوست دارم چهار سال آینده در رشته ورزشی فوتبال در دست‌های انفرادی دو تا سه ماه روی بازیکنان کار می‌کنند، و چون استعداد در گراش فراوان است، در استان و در کشور مقام می‌آورند، ولی در فوتبال ۱۱ نفر هستند و بیشتر بازی‌ها جنبه دوستانه و آموزشی دارد تا تلاش برای کسب مقام. در مرحله دوم، باید روی اخلاق و احترام به بزرگ‌ترها کار کنیم تا دیگران نیز آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. مثلا در مسابقات نونهالان، بازیکنان تیم پیروزی در هفته بسیج به کاپیتان اتحاد چغیه و گل اهدا کردند. یا بازیکنان گراش جوان در ماه محرم شال منگی و پارچه منگی در دست داشتند. باید باز هم بیشتر کارهای فرهنگی انجام دهیم. مسئولین هم باید به یک دوره بسنده نکنند و مسابقات را به صورت جشنواره‌ای انجام دهند.

دوست دارم خانواده بی تفاوت از این مقام نگذردند.

حسین‌زاده: وقتی قهرمان شدید، از مسئولین کسی نبود که به ما تبریک بگویند. ولی خانواده از من استقبال کردند و همچنین مربیان تیم هم از همه ما تقدیر کردند.

برای چهار سال آینده قول می‌دهید کجا باشید؟

خواجهی: انشالله مقام دوم آسیا داشته باشم. **محمودی:** چهار سال آینده امید لیگ برتر و تیم ملی باشم. ولی دوست دارم خلبان بشوم.

درویشی:

انشالله مسابقات جهانی شرکت کنم. اگر آنجا چینی‌ها هستند، من هم ایرانی‌ام، بعدش می‌باشم. **شمسی:** اگر مسئولین حمایت کنند، می‌توانم تیم ملی باشم. دوست دارم به آن مرحله برسم، هر چند سختی داشته باشد. سعی می‌کنم این طاقت را داشته باشم.

حسین‌زاده:

دوست دارم چهار سال آینده در رشته ورزشی فوتبال در دست‌های انفرادی دو تا سه ماه روی بازیکنان کار می‌کنند، و چون استعداد در گراش فراوان است، در استان و در کشور مقام می‌آورند، ولی در فوتبال ۱۱ نفر هستند و بیشتر بازی‌ها جنبه دوستانه و آموزشی دارد تا تلاش برای کسب مقام. در مرحله دوم، باید روی اخلاق و احترام به بزرگ‌ترها کار کنیم تا دیگران نیز آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. مثلا در مسابقات نونهالان، بازیکنان تیم پیروزی در هفته بسیج به کاپیتان اتحاد چغیه و گل اهدا کردند. یا بازیکنان گراش جوان در ماه محرم شال منگی و پارچه منگی در دست داشتند. باید باز هم بیشتر کارهای فرهنگی انجام دهیم. مسئولین هم باید به یک دوره بسنده نکنند و مسابقات را به صورت جشنواره‌ای انجام دهند.

هلال احمر یک بار دیگر به مسابقات کشوری راه یافت

در پایان بازی‌های لیگ برتر فوتبال فارس، تیم هلال احمر گراش با ۲۹ امتیاز در رده دوم جدول ایستاد.

هلال احمر یک بار دیگر با کسب نایب قهرمانی، مجوز ورود به بازی‌های حذفی کشور را به دست آورد. البته امیدهایی برای حضور در لیگ دسته سه کشور نیز وجود دارد. به گفته قاسم فرسوده مدیر عامل این باشگاه، نتایج ضعیف تیم‌های استان فارس در لیگ دسته سه کشور، حضور تیم دوم لیگ را در این رقابتها در حاله‌ای از ابهام قرار داده که با حمایت‌های آیت‌اللهی ریاست هیئت فوتبال استان، جای امیدواری است سال آینده برای دومین بار این تیم در دسته سه کشور حضور داشته باشد. هلال احمر با نام پیروزی هلال احمر سابقه یک بار حضور در جام حذفی و یک بار حضور در لیگ دسته سه کشور را در کارنامه دارد. مدیرعامل باشگاه هلال احمر از تلاش‌های بازیکنان تیم و کادر فنی که شش ماه به طور مداوم در مسابقات حضور داشتند تشکر کرد.

هلال احمر در ۲۲ مسابقه خود ۱۱ برد، ۶ مساوی و ۵ باخت را به دست آورده بود. هرچند با کسر ۶ امتیاز در ابتدای فصل، این تیم تا چندین هفته در کسب نتایج موفق نبود اما رفته‌رفته با بازی‌های درخشان امتیاز کسر شده را تا حدودی جبران کرد. تا پیش از بازی آخر هلال احمر در رده سوم قرار داشت که جدول لیگ در روز پایانی دچار تغییراتی شد. بازی‌های امسال تحت تاثیر شکست‌های پیاپی تیم‌ها با یکدیگر قرار گرفته بود و جدول مسابقات چند بار با نظر کمیته انضباطی تغییر کرد. در پایان بازی‌های لیگ، تیم بهینه راهبر اباده با ۴۵ امتیاز به مقام قهرمانی رسید. و هلال احمر با شش امتیاز کمتر دوم شد. محمدجواد آذرایین نیز با هم ۹ ثمر رساندن ۱۲ گل، آقای گل این مسابقات شد.

جدول رده بندی نهایی مسابقات لیگ برتر بزرگسالان استان فارس - به نقل از سایت هیات فوتبال

مقام	نام تیمها	بازی برد	باخت مساوی	گل زده	گل خورده	تفاضل	امتیاز
۱	بهینه راهبر اباده	۲۲	۱۳	۳	۶	۴۱	۲۱
۲	هلال احمر گراش	۲۲	۱۱	۵	۶	۴۱	۲۰
۳	ایسوزو بهادری کوار	۲۲	۱۰	۵	۷	۴۸	۲۴
۴	مقاومت جهرم	۲۲	۹	۵	۸	۳۵	۲۸
۵	شاهد فیروزآباد	۲۲	۸	۴	۱۰	۲۶	۱۹
۶	سیف آباد کازرون	۲۲	۱۰	۸	۱۰	۳۰	۲۷
۷	عقاب شیراز	۲۲	۷	۱۰	۵	۳۲	۳۷
۸	ستاره جنوب لامرد	۲۲	۶	۹	۷	۳۸	۴۵
۹	پیام نوید شیراز	۲۲	۷	۱۱	۴	۲۴	۲۰
۱۰	پادنا میمند	۲۲	۹	۵	۸	۳۱	۳۷
۱۱	شهیدعقیقی کوار	۲۲	۵	۱۲	۵	۲۴	۳۲
۱۲	شهیدوفایی شیراز	۲۲	۲	۱۲	۸	۱۷	۴۱

زنگی‌تان همیشه بهار
خازنی‌تان تابستان
شادی‌تان جاویدان

سروکارخانم فاطمه آذربایان
و همسرکارای

دوستان شاعر در شبیه اسفله گیلک

خوشبختی همیشه همان خدای دل‌تان باد

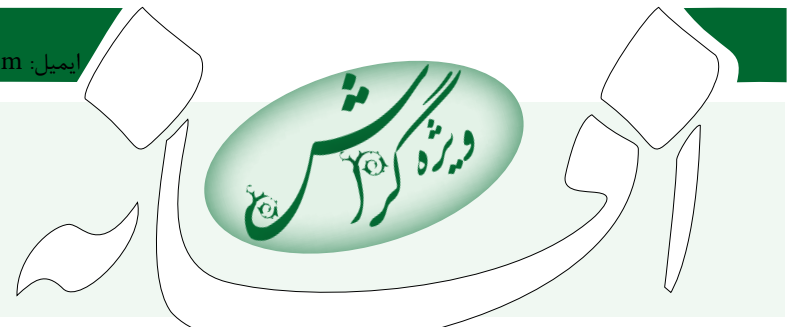
جناب آقای سعیدریگان
و همسرکارای

دوستان شاعر در شبیه اسفله گیلک

زحرا جان
دم فروردین ماه سالروز گفتن
گل در جودت را جرک عرض می‌کنم

استاد کسب‌کار

مامان و بابا، سهیلا



ویژه‌نامه افسانه گراش
سردبیران: محمدصادق رحمانیان و محمد خواجه‌پور
مسئول نمایندگی: محمدعلی شامحمدی
مدیر تحریریه: مسعود غفوری
نشانی گراش: خیابان امام (ره) ساختمان جابری، طبقه زیرین، دفتر موسسه فرهنگی هفت برکه
چاپ: کوثر
تلفن و فاکس: ۰۲۲۹۹۷۰ - ۰۷۸۲ - ۰۹۳۷۴۹۰۹۶۰۰ پیامک

افسانه روزنامه صبح فارس
سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-ورزشی-هنری
صاحب امتیاز: رامین رسول‌اف
مدیر مسوول: پیمان بهادری
نشانی شیراز: خیابان ذوالانوار غربی-کوچه ۱۸-پلاک ۵۸-روزنامه افسانه
تلفن: ۰۷۸-۲۳۴۸۰۰۹

عیش
زهرآوردنی



عکس: مهدی زارعی



عکس و ویرایش: مهدی عباسی

افسانه‌ی ما
[فالننامه نوروز
صدیقه خواجه‌پور]

گرانی نرخ‌ها، زیادی فتنه و حرب

از پدرم حاج محمدکریم دو کتاب به من رسیده است. کتاب‌هایی که او دعاهایش را بر اساس آن‌ها می‌نوشت. کتاب اول کلیات مجمع الدعوات کبیر نام دارد. کتاب دوم بدون جلد است و بیشتر بخش‌های آن درباره استخاره و خوبی و بدی ایام است.

وقتی کتاب را می‌خواندم بخش احکام نوروز آن توجهام را جلب کرد.
[شششنبه: هر گاه نوروز شنبه باشد؛ مرحمت پادشاه بر رعیت، گندم و جو بسیار خوب شود. باران و سیل بسیار آید و هندوستان را آفت رسد. زکام و سرفه بسیار، نرخ‌ها ارزان و عسل کم و موش بسیار، کرم پيله و ابریشم میانه و خوب سالی است.

[یکشنبه: هر گاه نوروز یکشنبه باشد؛ در آید؛ حال بندگان ملوک خوب، نکاح بسیار و گندم و زراعت اول سال خوب و در فصل بهار باران بسیار و کرم ابریشم میانه و مرحمت پادشاه بر رعیت. و الله اعلم.

[دوشنبه: هر گاه نوروز دوشنبه باشد؛ تابستان بسیار گرم و زمستان میانه و کرم ابریشم خوب و حال پادشاه خوب. گندم و جو بسیار و زراعت خوب و گاو و گوسفند میانه.

[سه‌شنبه: هر گاه نوروز سه‌شنبه باشد؛ زمستان بسیار سرد و تابستان بسیار گرم. گرانی نرخ‌ها، زیادی فتنه و حرب. خوبی حال بزرگان و زیادی گزندگان. در زمین شام آفت رسد. زیادی بیماری و زراعت و آفت رسیدن در آخر، و ارزانی و قحطی و تنگی در اول سال. والله اعلم.

[چهارشنبه: زایدتی آشوب و گرانی نرخ‌ها، برف و یخ و کرم پيله میانه، زایدتی ناخوشی در حدود گیلان و طبرستان و جرجان و آشفنگی و تنگی و قحطی ظاهر شود و بستگی در کار مردم و تغییر احوال و باران بی‌هنگام و الله اعلم.

[پنجشنبه: نیکوئی حال علما و سادات و کنجد و پنبه میانه و آمدن بسیار باران در بهار و تابستان میانه و بیماری کم و کرم ابریشم میانه و زیادی چهارپا و خوبی کار عطار و گوهر فروش و الله اعلم.

[جمعه: نیکوئی حال علما و قرآن خوانان و خوبی حال سلاطین و زراعت پنبه فاسد می‌شود. فالیز و زراعت خوب و زایدتی برف و سرما در زمستان و گرمی تابستان و الله اعلم.

با توجه به تیر این شماره هر قدر سعی کردیم مشغول شاید و عید باشیم، امتداد انتخابات مجلس را در این شماره و احتمالاً شماره بعد نشریه داریم. مصاحبه فردوسی با مصاحبه‌ای از طرفداران ایده کناره‌گیری فردوسی به نفع زندگی کامل خواهد شد.

خوشی از سیاست نداریم و می‌خواهیم بیشتر برای شما خبرهای خوب بزنیم و از زندگی آدم‌های معمولی مثل خودمان بگوئیم. کمی بخندیم و خوش باشیم. این شماره یک صفحه کامل طنز داریم اما باز هم در صفحه‌های دیگر مطالب طنز دیگری وجود دارد. به خاطر همین به نوشته‌های این شماره به دیده شک و تردید نگرید.

شماره بعد نشریه در اوایل اردیبهشت منتشر خواهد شد. امیدوارم با همکاری دوستان افسانه شیراز بتوانیم در سال ۱۳۹۱ منظم‌تر باشیم و نشریه را در هفته اول هر ماه منتشر کنیم.

کارت پرواز طلایی برای یک گراشی

به گزارش خبرگزاری فارس، محمدعلی شامحمدی کارت Golden Flight (پرواز طلایی) را در روز جهانی هواپیما یعنی ۲۰ فروردین ماه ۹۱، در مراسمی ویژه در برج میلاد تهران دریافت خواهد کرد. شامحمدی این کارت را به خاطر سفرهای هوایی متعددش در طول ۱۰ سال گذشته دریافت می‌کند، و نام‌اش به عنوان اولین فرد دریافت‌کننده این کارت در ایران ثبت می‌شود. فتاحی از آژانس گراش فردا در توضیح این خبر می‌گوید: «کارت‌های طلایی در کشورهای دیگر مرسوم هستند و به مشتریان ثابت شرکت‌های هواپیمایی اهدا می‌شوند. دارنده این کارت‌ها خدماتی از قبیل رزرو همیشگی بلیط، یک عمر پرواز مجانی و غیره را دریافت می‌کند.» سال گذشته یک فیلم مستند به نام «پا در هوا» درباره‌ی مسافری که این کارت را دریافت می‌کند با بازی فرح کلانی ساخته شد. فتاحی اضافه می‌کند: «جا دارد یک تقدیر ویژه از طرف تمامی آژانس‌های هواپیمایی گراش هم از ایشان بشود، چون به قول خلیج‌روها، و «قمیل» همه‌ی آنها بوده است.»

محمدعلی شامحمدی درباره این افتخار می‌گوید: «سفر زمینی، چه با ماشین شخصی و چه با اتوبوس، برای من خیلی سخت است. در طی ۷ سالی که برای دوره کارشناسی‌ام را در بوشهر تحصیل می‌کردم، به دلیل اینکه پرواز مستقیم به لار وجود نداشت، مجبور بودم پروازهای زیادی را انجام بدهم. حتی یک بار مجبور شدم در یک روز از بوشهر به تهران، از تهران به مشهد، از مشهد به بندرعباس، از بندرعباس به شیراز، و در نهایت از شیراز به لار پرواز کنم.» و بعد از خرابیدن سرش اضافه می‌کند: «فکر می‌کنم اگر تحقیقی انجام شود، آن روز رکورد پرواز در یک روز را هم شکسته باشم، هر چند توفیق رفتن به نئاتر شهر برایم از همه چیز مهم‌تر است.»

غبارروبی از دفتر ریاست در دانشکده علوم پزشکی کلات، گراش را ثروتمند می‌کند

یافته‌های تازه‌ی علمی از طریق زمین‌نگاری و جئونوتکنوگرافی نشان می‌دهد که یک توده‌ی بزرگ از ماگمای جامد در زیر کلات گراش جا گرفته است. احتمال زیادی می‌رود که این ماگما شامل فلزات گران‌بهایی از قبیل طلا و غیره باشد. دکتر قاسم‌علی مقتدری، رئیس دانشگاه پیام نور اوز، با اعلام این خبر اظهار می‌کند: «نقطه‌ی شروع تیم تحقیقاتی ما زلزله‌های سال قبل در گراش بود. نوع و شدت این زلزله‌ها بسیار به زمین‌لرزه‌های ناشی از حرکت مواد ماگمایی شبیه بودند، و همین ما را مشکوک کرده بود. قطعی گاه و بیگاه شبکه‌های تلویزیونی و اینترنت هم نشانه‌ی دیگری از اختلالات مغناطیسی ناشی از این حرکت بود.» او درباره‌ی دلیل فعال شدن این ماگمای بزرگ می‌گوید: «تحقیقات ما هنوز در این باره به نتیجه‌ی نرسیده است، ولی احتمال می‌دهیم احداث خیابان در دامنه‌ی کلات باعث خارش این توده و حرکت آن شده باشد.»



چراغانی سر در دانشگاه-عکس از مهرزاد مالدار

Advertisement for 'Jab Aqai Mousa' featuring a portrait of a man and text about a clinic or service.

Advertisement for 'Fashkar Markazi' featuring a bowl of nuts and text about a center or shop.

Advertisement for 'Fashkar Markazi' with text: 'قابل توجه مغازه‌داران و خانواده‌های عروس و داماد'.

Advertisement for 'Arshibastan' featuring a child's face and text about a clinic or service.

A collage of various advertisements and notices, including mentions of 'Arshibastan' and other local services.

Advertisement for 'Arshibastan' featuring a person on a sofa and text: 'تفاوت را احساس کنید'.

Advertisement for 'Mehdi Hosseini' featuring a portrait of a man and text: 'مرحوم مهندس مهدی حسینی'.